تحلیل ساختاری و سطح‌بندی موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران: کاربست مدل‌سازی ساختاری ــ تفسیری

Structural Hierarchy of Obstacles to Participatory Criminal Policy in Iran: An Interpretive Structural Modeling (ISM) Approach

چکیده

زمینه و هدف :سیاست جنایی مشارکتی در ایران با وجود مبانی فقهی و قانونی مستحکم، در عمل با موانع متعددی مواجه است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً به فهرست‌برداری از این موانع بسنده کرده‌اند، بدون آنکه روابط ساختاری جهت‌دار و جایگاه سلسله‌مراتبی آنها را مشخص کنند. هدف پژوهش حاضر، مدل‌سازی ساختاری موانع تحقق سیاست جنایی مشارکتی در ایران، تعیین جایگاه سلسله‌مراتبی آنها و استخراج اولویت‌های مداخله سیاستی است.

روش‌شناسی :با مرور نظام‌مند ادبیات و نظرخواهی از ۳۰ خبره شامل قضات، اعضای هیئت علمی، وکلا و پژوهشگران، هفت مانع کلیدی شناسایی و غربالگری شد. سپس با استفاده از مدل‌سازی ساختاری ـ تفسیری(ISM) ، روابط جهت‌دار میان موانع از طریق ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) استخراج و به ماتریس دستیابی اولیه (RM) تبدیل شد. پس از اعمال خاصیت تعدی و تشکیل ماتریس دستیابی نهایی، عوامل بر اساس مجموعه‌های دستیابی و پیشین سطح‌بندی شدند و مدل سلسله‌مراتبی نهایی استخراج شد

یافته‌ها: موانع در چهار سطح سلسله‌مراتبی سازماندهی شدند.«ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی» و «ضعف اقتصادی و تأثیر بر فعالیت سمن‌ها» در سطح بنیادی، «تمرکزگرایی» و «ضعف آموزش میانجی‌گران» در سطح میانی و «ضعف اعتماد عمومی» و «بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی» در سطح بعدی جای گرفته‌اند. در بالاترین سطح، «نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده»، به‌عنوان عامل وابسته‌تر و برآیند ساختار روابط قرار می‌گیرد. تحلیل حساسیت پایداری مدل را تأیید کرد (۱۰۰٪–۸۰ تکرار سطوح).

نتیجه‌گیری: یافته‌های مدل‌سازی ساختاری ـ تفسیری نشان داد که موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران را نمی‌توان مجموعه‌ای هم‌سطح و مستقل از یکدیگر تلقی کرد. متفاوت نشان می‌دهد که برخی موانع، در ساختار روابط مورد شناسایی خبرگان، جایگاه اثرگذارتر و برخی دیگر جایگاه وابسته‌تری دارند. در این ساختار، «نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده» در بالاترین سطح قرار گرفته است؛ ازاین‌رو، می‌توان آن را بیشتر به‌عنوان پیامد انباشته‌شدن برخی موانع ساختاری، نهادی، اقتصادی و اعتمادمحور تفسیر کرد تا نقطه آغاز مداخله سیاستی.

در سطوح میانی، «ضعف اعتماد عمومی» و «بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی» در کنار «تمرکزگرایی و فقدان استقلال نهادی» و «ضعف آموزش و توانمندسازی میانجیگران» قرار گرفته‌اند. اهمیت این سطح از آن جهت است که این عوامل می‌توانند نقش واسط میان شرایط ساختاری و تحقق عملی مشارکت را ایفا کنند. بنابراین، سیاست‌گذاری صرفاً فرهنگی برای افزایش مشارکت، بدون توجه هم‌زمان به اعتماد، استقلال نهادی و ظرفیت حرفه‌ای نهادهای مشارکتی، احتمالاً اثر محدودی خواهد داشت.

در پایین‌ترین سطح مدل، «ضعف اقتصادی و تأثیر بر فعالیت سمن‌ها» و «ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی» قرار گرفته‌اند. این جایگاه نشان می‌دهد که از منظر ساختار ادراک‌شده توسط خبرگان، مداخلات مربوط به تأمین ظرفیت مالی نهادهای مدنی، کاهش وابستگی آنها و ایجاد سازوکارهای نهادی برای مدیریت ریسک می‌تواند مقدم بر اقدامات صرفاً فرهنگی و آموزشی باشد.

این ساختار، ترتیب اولویت مداخلات سیاستی را نشان می‌دهد، نه اثبات رابطه علی تجربی میان متغیرها. بنابراین، پیشنهادهای سیاستی باید از عوامل ریشه‌ای و اثرگذارتر آغاز شده و سپس به عوامل میانی و در نهایت به عوامل وابسته‌تر گسترش یابد. این ترتیب می‌تواند به سیاست‌گذار کمک کند منابع محدود را صرفاً به علائم مسئله اختصاص ندهد و بخشی از مداخلات را متوجه شرایط ساختاری تولیدکننده ضعف مشارکت کند

کلیدواژه‌ها :سیاست جنایی مشارکتی، مدل‌سازی ساختاری–تفسیری(ISM) ، موانع ساختاری، اصلاح قضایی، ایران.

Abstract

Participatory criminal policy in Iran has considerable foundations in jurisprudential principles and legal provisions. Nevertheless, its practical implementation remains constrained by a range of institutional, economic, and social obstacles. Although previous research has examined several of these challenges, the

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version Not Copyedited

relationships among them and their relative positions within the overall structure have received less systematic attention. Addressing this gap, the present study seeks to identify the main obstacles to implementing participatory criminal policy in Iran, establish their structural hierarchy, and determine the implications of that hierarchy for setting policy priorities.

Methodology: The research began with a review of the relevant literature, followed by consultation with 30 experts comprising judges, university faculty members, lawyers, and researchers. This process led to the identification and screening of seven principal obstacles. Interpretive Structural Modeling (ISM) was subsequently applied to examine the perceived directional relationships among these factors. Expert judgments were organized in a Structural Self-Interaction Matrix (SSIM) and transformed into an initial Reachability Matrix. Following the application of the transitivity principle, the final Reachability Matrix was obtained. Reachability and antecedent sets were then used to assign the factors to hierarchical levels and construct the final structural model. Sensitivity analysis was also conducted to examine the consistency of the resulting hierarchy.

Findings: The analysis placed the seven obstacles across four hierarchical levels. At the base of the model were the judicial system's inherent risk aversion and the economic weakness affecting the activities of civil society organizations (CSOs). Centralization and inadequate training of mediators occupied the intermediate level. Weak public trust and distrust of informal dispute-resolution institutions were positioned at the subsequent level. The absence of an institutionalized culture of participation appeared at the highest level, indicating its greater dependence on the other factors within the model. Sensitivity analysis showed between 80% and 100% consistency in the resulting levels.

Conclusion: The hierarchical arrangement suggests that the difficulties facing participatory criminal policy in Iran should not be addressed as separate and equivalent problems. The model instead points to a structured set of obstacles, some of which occupy more foundational positions, while others are situated at more dependent levels. In particular, the absence of an established culture of participation, despite its apparent significance, is not identified as the starting point for intervention. Its position suggests that it may reflect the cumulative effects of institutional constraints, limited organizational resources, and weaknesses in public confidence.

This finding has practical implications for policy design. Efforts to promote a participatory culture are unlikely to be sufficient if the institutional and material conditions necessary for meaningful participation remain unchanged. Strengthening the financial and operational capacity of CSOs, addressing risk-related concerns within the judicial system, improving mediator training, and enhancing confidence in informal dispute-resolution mechanisms may therefore provide a more coherent basis for subsequent reforms. The model also draws attention to the importance of institutional arrangements that allow civil society actors to participate with greater independence and continuity.

The proposed hierarchy should be interpreted as an ordering of policy-intervention priorities derived from expert judgments, rather than evidence of empirically established causal relationships between the identified obstacles. Its value lies in helping decision-makers distinguish foundational constraints from more dependent problems and organize interventions accordingly. Such an approach may contribute to a more focused allocation of resources and to the gradual removal of barriers that limit the effective participation of non-governmental actors in criminal policy.

Keywords: Participatory Criminal Policy; Interpretive Structural Modeling (ISM); Structural Obstacles; Judicial Reform; Iran.

Accepted/Awaiting Publication | Early Version (Not Copyedited)

مقدمه

۱-۱ .بیان مسئله و ضرورت پژوهش

سیاست جنایی مشارکتی در ادبیات کیفری معاصر به عنوان رویکردی بازتعریف‌شده در مدیریت پدیده مجرمانه شناخته می‌شود. بر خلاف الگوهای سنتی دولت‌محور، این سیاست بر تقسیم مسئولیت میان دولت، جامعه مدنی و شهروندان در فرآیندهای پیشگیری، دادرسی و بازپذیری اجتماعی تأکید دارد .(Crawford, 2006; Braithwaite, 2002) نظریه‌پردازانی چون گارلند، برایت ویت و کرافورد نشان داده‌اند که بحران مشروعیت نظام‌های کیفری سنتی، ضرورت گذار به ساختارهای غیرمتمرکز و مشارکت‌محور را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.(Garland, 2001; Braithwaite, 2002; Crawford, 2006)

در ایران، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های قانونی (قانون اساسی اصول ۸، ۱۵۶، ۱۵۷؛ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ماده ۸۲) و پشتوانه فقهی قابل توجه (آموزه‌های صلح، توبه، امر به معروف)، سیاست جنایی مشارکتی در عمل با موانع عمیق ساختاری مواجه است. پژوهش‌های میدانی نشان داده‌اند که مهم‌ترین این موانع عبارتند از: تمرکزگرایی شدید، ضعف اعتماد عمومی، نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده، آموزش ناکافی میانجی‌گران، بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی، محدودیت‌های اقتصادی و ریسک‌گریزی نظام قضایی (رضوانی و طالع‌زاری، ۱۴۰۰؛ رحیمی، ۱۳۹۹؛ امینی کلیبر و همکاران، ۱۴۰۳؛ زرگر، ۱۳۹۸ .(با این حال، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به **فهرست‌برداری** از این موانع بسنده کرده‌اند و پرسش کلیدی بی‌پاسخ مانده است: آیا همه این موانع یکسان هستند؟ کدام عوامل در ساختار روابط، بنیادی‌تر و کدام عوامل وابسته‌تر هستند؟ برای تحقق سیاست جنایی مشارکتی باید از کدام مانع شروع کرد؟

پاسخ به این پرسش بدون بهره‌گیری از روش‌های تحلیل ساختاری ممکن نیست. در این میان، **مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM)**که توسط Warfield (1974) معرفی شده، با قابلیت سطح‌بندی عوامل و ترسیم روابط سلسله‌مراتبی، ابزاری مناسب برای تحلیل موانع پیچیده سیاست جنایی به شمار می‌رود .(Sushil, 2012) با وجود کاربرد گسترده ISM در مدیریت و مهندسی، در ادبیات حقوق کیفری ایران – و به ویژه در حوزه سیاست جنایی مشارکتی – این روش کاملاً بی‌سابقه است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی موانع ریشه‌ای و سطحی و ارائه مدلی سلسله‌مراتبی برای اولویت‌بندی مداخلات سیاستی طراحی شده است.

۱-۲ .پیشینه پژوهش و شکاف‌های تحقیقاتی

پژوهش‌های پیشین در سه دسته قابل دسته‌بندی هستند:

دسته نخست: پژوهش‌های مبانی نظری و فقهی (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۷؛ زرگر، ۱۳۹۸؛ وحیدی و همکاران، ۱۴۰۰) – این مطالعات ظرفیت‌های فقه امامیه را برای مشارکت اجتماعی به تفصیل شرح داده‌اند، اما از تحلیل میدانی موانع اجرایی غافل بوده‌اند.

دسته دوم: پژوهش‌های تطبیقی (امینی کلیبر و همکاران، ۱۴۰۳؛ حبیبی و همکاران، ۱۴۰۴) – این پژوهش‌ها با مقایسه ایران و انگلستان، عوامل موفقیت نظام‌های غیرمتمرکز را شناسایی کرده‌اند، اما عمدتاً به توصیف تجربه موفق دیگر کشورها پرداخته و کمتر به بومی‌سازی مبتنی بر تحلیل ساختاری توجه داشته‌اند.

دسته سوم: پژوهش‌های توصیفی-میدانی (رضوانی و طالع‌زاری، ۱۴۰۰؛ رحیمی، ۱۳۹۹؛ قهرمانی افشار، ۱۴۰۱) – مهم‌ترین میراث این پژوهش‌ها، **فهرست موانع**)تمرکزگرایی، ضعف اعتماد عمومی، نبود فرهنگ مشارکت، ضعف آموزش، بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی، ضعف اقتصادی، ریسک‌گریزی قضایی) است. اما هیچ یک از آنها روابط ساختاری و جهت‌دار و **سلسله‌مراتبی** میان این موانع را تحلیل نکرده‌اند. همین شکاف، نقطه عزیمت پژوهش حاضر است.

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

توضیح :نگارندگان در پژوهشی دیگر (که در دست داوری است) به تحلیل تطبیقی موقعیت راهبردی ایران و انگلستان با روش SWOTپرداخته است. اما پژوهش حاضر کاملاً مستقل و با روش ISM و با تمرکز صرفاً بر موانع داخلی ایران طراحی شده است . عدم ارجاع مکرر به آن مطالعه به دلیل نامشخص بودن وضعیت نشر آن است. تمام مبانی نظری و داده‌های این مقاله بازنویسی و مستقل از پژوهش پیشین است.

۳-۱ .سؤالات و اهداف پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. مهم‌ترین موانع تحقق سیاست جنایی مشارکتی در ایران از دیدگاه خبرگان کدامند؟

۲. این موانع در چه سطوح سلسله‌مراتبی قرار دارند و روابط ساختاری جهت‌دار میان آنها چگونه سازمان می‌یابد؟

۳. کدام موانع در ساختار مدل، جایگاه ریشه‌ای و اثرگذارتر و کدام یک جایگاه وابسته‌تر دارند و اولویت مداخله سیاستی برای هر یک چگونه باید باشد؟

هدف اصلی :طراحی مدل سلسله‌مراتبی موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران با روشISM

اهداف فرعی :(الف) شناسایی و غربالگری موانع کلیدی با نظرخواهی از خبرگان، (ب) تعیین روابط جهت‌دار میان موانع با مقایسات زوجی، (ج) سطح‌بندی موانع بر اساس درجه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، (د) ارائه پیشنهادهای راهبردی اولویت‌بندی شده.

۴-۱ .نوآوری و ساختار مقاله

نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح است :**روش‌شناختی** –اولین کاربرد روش ISM در ادبیات حقوق کیفری ایران؛ **کاربردی** –ارائه نقشه راه اولویت‌بندی شده به جای فهرست ساده موانع؛ تمایز میان **عوامل ریشه‌ای و اثرگذارتر** و عوامل وابسته‌تر در ساختار سلسله‌مراتبی موانع که درک عمیق‌تری از آسیب‌شناسی مشارکت فراهم می‌آورد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱ .سیاست جنایی مشارکتی: مفاهیم و مبانی نظری

مفهوم«سیاست جنایی» نخستین بار توسط آنسلم فون فویرباخ در قرن نوزدهم به عنوان مجموعه تدابیر قانون‌گذار، قوه قضائیه و دیگر نهادهای حاکمیتی برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان تعریف شد (اردبیلی، ۱۴۰۱، ص ۳۲). اما از نیمه دوم قرن بیستم، با ظهور جرم‌شناسی انتقادی و نظریه‌های جامعه‌شناختی، این مفهوم از چارچوب بسته و دولت–محور فاصله گرفت و سویه‌های اجتماعی، فرهنگی و جامعه–محور یافت.(Garland, 2001)

در همین بستر، رویکرد «سیاست جنایی مشارکتی» شکل گرفت که بر **تقسیم مسئولیت** میان دولت، جامعه مدنی و شهروندان در تحقق عدالت کیفری تأکید دارد .(Crawford, 2006)این رویکرد را می‌توان امتداد عملی عدالت ترمیمی در عرصه حکمرانی کیفری دانست؛ با این تفاوت که دامنه مشارکت را فراتر از رابطه دوسویه بزه‌دیده و بزهکار گسترش می‌دهد و نهادهای مدنی، گروه‌های محلی و حتی شهروندان عادی را نیز در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرای عدالت دخیل می‌کند.(Braithwaite, 2002)

سه مؤلفه اساسی سیاست جنایی مشارکتی عبارتند از:

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

۱ .**مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری کیفری**: یعنی نقش دادن به نهادهای مدنی، سمن‌ها و شوراهای محلی در تدوین اولویت‌های پیشگیری و واکنش به جرم(Crawford, 2006) .

۲ .**نقش فعال مردم در پیشگیری اجتماعی از جرم**: از جمله برنامه‌های نظارت همسایگی، مداخلات مبتنی بر مدرسه و خانواده، و طرح‌های مشارکتی پلیس–جامعه(Garland, 2001).

۳ .**حضور نهادهای مردمی و غیردولتی در دادرسی، میانجی‌گری و بازپذیری اجتماعی بزهکاران**: مانند شوراهای حل اختلاف، میانجی‌گری کیفری، کنفرانس‌های عدالت ترمیمی و هیئت‌های بازپذیری.(Johnstone, 2011)

این سه محور، عدالت کیفری را از ساختاری **عمودی و اقتدارگرایانه** به الگویی **افقی، تعاملی و جامعه–محور** تبدیل می‌کنند؛ تحولی که برخی جرم‌شناسان از آن به عنوان «گذار از حکمرانی دولت–محور به حکمرانی شبکه‌ای» یاد کرده‌اند (Crawford, 2006, p. 453).

از نظر نظری، مهم‌ترین چارچوب‌های تبیین‌کننده سیاست جنایی مشارکتی عبارتند از:

- **نظریه فرهنگ کنترل :(Garland, 2001)** گارلند نشان می‌دهد که جوامع مدرن متأخر به دلیل بحران مشروعیت نظام‌های عدالت کیفری و ناتوانی در مهار جرم، به تدریج از پاسخ‌های سرکوبگرانه صرف به سوی راهبردهای پیشگیرانه و مشارکت–محور حرکت کرده‌اند. به باور او، »عدالت کیفری مدرن دیگر نمی‌تواند تنها بر نهادهای دولتی تکیه کند؛ بلکه ناگزیر از فعال‌سازی شبکه‌های غیردولتی و ظرفیت‌های اجتماعی است».(Garland, 2001, p. 128)
- **نظریه عدالت ترمیمی :(Braithwaite, 2002)** برایت ویت جرم را «زخمی در روابط اجتماعی» می‌داند که باید با مشارکت همه ذی‌نفعان در فرآیندی گفتگومحور ترمیم شود. او بر نقش «جامعه» در **شرم‌سازی بازپذیرانه** [1]تأکید می‌کند که نه برچسب‌زننده است و نه طردکننده، بلکه بزهکار را به ارزش‌های اجتماعی بازمی‌گرداند. از نظر او، »اگر دولت انحصار پاسخ به جرم را داشته باشد، فرصت‌های ترمیم از دست می‌رود؛ جامعه باید در قلب فرآیند عدالت قرار گیرد».(Braithwaite, 2002, p. 75)
- **نظریه حکمرانی شبکه‌ای :(Crawford, 2006)** کرافورد استدلال می‌کند که نظم کیفری در جوامع پیچیده معاصر دیگر از طریق ساختارهای سلسله‌مراتبی و متمرکز دولتی قابل تأمین نیست. در عوض، شبکه‌های متعددی از بازیگران دولتی و غیردولتی (نهادهای محلی، سمن‌ها، گروه‌های داوطلب، بخش خصوصی) در تولید امنیت و عدالت مشارکت می‌کنند. او این پدیده را «حکمرانی مشارکتی» می‌نامد که در آن مهارت‌های ارتباطی، اعتماد و ظرفیت‌سازی محلی جایگزین فرمان و کنترل متمرکز می‌شود.(Crawford, 2006, p. 460)
- **نظریه برچسب‌زایی و عدالت بازپذیرانه :**ریشه در کارهای بکر[2] و لمورت[3] دارد و نشان می‌دهد که برچسب مجرمیت و طرد اجتماعی، خود به عاملی برای تکرار جرم تبدیل می‌شود .(Becker, 1963)سیاست جنایی مشارکتی با تأکید بر بازپذیری و مشارکت جامعه، دقیقاً در جهت معکوس برچسب‌زایی حرکت می‌کند؛ یعنی به جای طرد، بزهکار را به شبکه‌های اجتماعی بازمی‌گرداند.

---

[1] . Reintegrative Shaming

[2] . Becker

[3] . Lemer

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

در کنار این نظریه‌های غربی، **فقه امامیه** نیز ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای سیاست جنایی مشارکتی فراهم آورده است. آموزه‌های کلیدی آن در جدول زیر خلاصه می‌شود:

دلالت برای مشارکت	مبنای قرآنی/روایی	آموزه فقهی
تشویق به حل اختلاف از طریق صلح و سازش توسط خود مردم	نساء (٤): ١٢٨	«الصلح خیر»
فرصت بازگشت بزهکار به جامعه بدون برچسب دائمی	بقره (٢): ١٦٠	توبه و کفاره
احتیاط در اجرای مجازات‌های شدید و ترجیح راهکارهای جایگزین	حدیث نبوی	درء الحدود بالشبهات
تکلیف جمعی جامعه برای نظارت و پیشگیری از انحراف (موسوی بجنوردی، ١٣٩٧؛ هاشمی، ١٤٠٠؛ وحیدی و همکاران، ١٤٠٠)	توبه (٩): ٧١ و سوره آل عمران	امر به معروف و نهی از منکر

بنابراین، سیاست جنایی مشارکتی نه تنها با مبانی اسلامی تعارض ندارد، بلکه ریشه در فقه عدالت-محور و جامعه-گرای اسلام دارد. چالش اصلی، تبدیل این اصول به **سازوکارهای اجرایی کارآمد و نهادینه** در ساختار عدالت کیفری است (زرگر، ١٣٩٨).

٢-٢ .مرور پژوهش‌های تجربی: موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران

بر اساس مرور نظام‌مند ادبیات و نظرخواهی از ٣٠ خبره (که در بخش روش‌شناسی تشریح می‌شود)، پژوهش‌های میدانی دهه اخیر تصویر نسبتاً روشنی از موانع اصلی فراروی سیاست جنایی مشارکتی در ایران ترسیم کرده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین این پژوهش‌ها به صورت نظام‌مند مرور می‌شوند.

نجفی ابرندآبادی و همکاران (١٣٨٧) در پژوهشی بنیادی تحت عنوان «رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی ایران»، برای نخستین بار به تحلیل نظام‌مند جلوه‌های مشارکت در نظام کیفری ایران پرداختند. یافته‌های ایشان نشان داد که علی‌رغم وجود نهادهایی چون شوراهای حل اختلاف و میانجی‌گری کیفری، ساختار تمرکزگرای قوه قضائیه عملاً مانع از استقلال و اثربخشی این نهادها می‌شود. این پژوهش اگرچه پیشگام بود، اما عمدتاً به توصیف و تحلیل حقوقی بسنده کرده و از ارائه مدل ساختاری موانع بازمانده است.

پورجمشیدی (١٣٩٦) با بررسی جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قانون آیین دادرسی کیفری ١٣٩٢ و قانون مجازات اسلامی ١٣٩٢ نشان داد که قانون‌گذار به طور فزاینده‌ای به نهادهای مشارکتی توجه کرده است، اما این توجه فاقد نظام‌مندی و انسجام است . به باور او، «آموزش میانجی‌گران، نظارت بر عملکرد آنها و تأمین مالی پایدار، سه حلقه گمشده سیاست جنایی مشارکتی در ایران است» (پورجمشیدی، ١٣٩٦، ص ١٠٢).

رضوانی و طالع‌زاری (١٤٠٠) با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مبانی و ضرورت‌های سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران را تبیین و **هشت مانع اصلی** را احصا کردند: (١) تمرکزگرایی شدید، (٢) ضعف اعتماد عمومی، (٣) نبود فرهنگ مشارکت، (٤) ضعف آموزش میانجی‌گران، (٥) بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی، (٦) ناپایداری سیاست‌ها، (٧) محدودیت‌های اقتصادی، و (٨) ریسک‌گریزی قضایی. با این حال، ایشان نیز تحلیل خود را در سطح فهرست موانع متوقف کرده و رابطه میان این موانع را بررسی نکرده‌اند.

رحیمی (١٣٩٩) با تمرکز بر چالش‌های اجرای عدالت ترمیمی، نقش نهادهای مردمی در سیاست جنایی ایران را ارزیابی کرد. یافته کلیدی او آن بود که «فقدان نظام ارزیابی کیفیت-محور و غلبه نگرش کمّی (تعداد پرونده‌های ارجاعی) منجر به عملکرد نمادین و

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

صوری نهادهای مشارکتی شده است» (رحیمی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱). همچنین، او به نبود آمارهای قابل استناد و شفاف در مورد اثربخشی شوراهای حل اختلاف اشاره کرد که خود مانعی برای بهبود مبتنی بر شواهد[4] به شمار می‌رود.

امینی کلیبر و همکاران (۱۴۰۳) در تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی نشان دادند که «کارآمدی نظارت، فرهنگ حقوقی و استقلال سازوکارهای کنترل، عامل اصلی موفقیت سیاست‌های انگلستان است». به باور ایشان، فقدان نظارت مستقل بر عملکرد پلیس و دادسرا در ایران و نبود نهادهایی مانند «دفتر مستقل رسیدگی به شکایات پلیس[5] «که در انگلستان وجود دارد، یکی از ریشه‌های اصلی بی‌اعتمادی عمومی است (امینی کلیبر و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۲۵۵).

قهرمانی افشار (۱۴۰۱) در مطالعه تطبیقی مداخلات زودرس در ایران، انگلستان و آمریکا به تأثیر **ضعف اقتصادی** بر فعالیت سمن‌های فعال در حوزه پیشگیری اجتماعی اشاره کرد. یافته او نشان می‌دهد که سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران به دلیل وابستگی مالی به بودجه دولتی (که همواره ناپایدار و ناکافی است) عملاً استقلال خود را از دست داده و در عمل به بازوی اجرایی نهادهای دولتی تبدیل شده‌اند، نه شریک مستقل در فرآیند عدالت.

در مطالعات جدید سیاست جنایی، توجه به اصول و الزامات سیاست‌گذاری پیشگیرانه از جرم نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است .در این رویکرد، سیاست‌گذاری پیشگیرانه فرایندی صرفاً اجرایی و مبتنی بر اتخاذ تدابیر پراکنده نیست، بلکه تابع اصول بنیادینی است که جهت‌گیری تصمیم‌ها و سازوکارهای پیشگیری را تعیین می‌کنند .از این منظر، بررسی موانع سیاست جنایی مشارکتی نیز مستلزم توجه به شرایط حقوقی و نهادی تحقق مشارکت و میزان انطباق ساختارهای موجود با الزامات یک سیاست‌گذاری منسجم و کارآمد است (پوربافرانی و همکاران، ۱۴۰۴).

در سطح بین‌المللی، **وزارت دادگستری بریتانیا (۲۰۱۹)** در گزارش برنامه عمل عدالت ترمیمی، چهار عامل کلیدی موفقیت را شناسایی کرده است: (الف) آموزش نظام‌مند و صدور گواهینامه صلاحیت حرفه‌ای برای میانجی‌گران، (ب) تأمین مالی پایدار و غیرمتمرکز، (ج) فرهنگ عمومی حمایت‌گر از بازپذیری بزهکاران، و (د) ساختار غیرمتمرکز تصمیم‌گیری با اختیارات واقعی به نهادهای محلی .(Ministry of Justice UK, 2019, p. 13) این یافته‌ها به طور ضمنی نشان می‌دهد که فقدان هر یک از این عوامل می‌تواند مانع مهمی در کشورهای دیگر از جمله ایران محسوب شود.

جمع‌بندی مرور پژوهش‌ها :ادبیات موجود به اجماع نسبتاً گسترده‌ای درباره **فهرست موانع** دست یافته است (تمرکزگرایی، ضعف اعتماد، نبود فرهنگ مشارکت، ضعف آموزش، بی‌اعتمادی به نهادهای غیررسمی، ناپایداری سیاست‌ها، ضعف اقتصادی، ریسک‌گریزی قضایی). با این حال، هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به پرسش ساختار اثرگذاری و اثرپذیری میان این موانع پاسخ نداده‌اند. به عبارت دیگر، ما می‌دانیم **چه** موانعی وجود دارند، اما نمی‌دانیم **کدام یک بنیادی و کدام یک وابسته** هستند و برای رفع تدریجی و مؤثر آنها باید **از کجا شروع کرد** .این خلأ، نقطه هدف پژوهش حاضر است.

۳-۲ .روش مدل‌سازی ساختاری-تفسیری :(ISM) مبانی و مراحل اجرا

مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM)[6] روشی برای سازمان‌دهی مجموعه‌ای از عوامل مرتبط و نمایش روابط جهت‌دار میان آنها در قالب یک ساختار سلسله‌مراتبی است.(Sushil, 2012). در این روش، روابط میان عوامل با استفاده از قضاوت خبرگان تعیین و

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

---

4 . Evidence-based

5 . IOPC

6 . **Interpretive Structural Modeling**

سپس با استفاده از عملیات ماتریسی و خاصیت تعدی، ساختار قابل دستیابی میان عوامل استخراج می‌شود و نخستین بار توسط جان وارفیلد در سال ۱۹۷٤ برای تحلیل سیستم‌های پیچیده اجتماعی–فنی معرفی شد .(Warfield, 1974)

مبانی ریاضی و منطقی :ISM این روش بر سه اصل اساسی استوار است :(۱) **نظریه گراف‌های جهت‌دار** که امکان نمایش روابط بین گره‌ها (عوامل) را به صورت پیکان‌هایی با جهت مشخص فراهم می‌کند؛ (۲) **قانون تعدی** که می‌گوید اگر عامل A بر B تأثیر دارد و B بر C تأثیر دارد، آنگاه A نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر C تأثیر دارد – این ویژگی از پیچیدگی گراف می‌کاهد و مدل را ساده‌تر می‌کند(Warfield, 1974; Sage, 1977)؛ و (۳) **بازخورد و مشارکت خبرگان** برای تعیین روابط زوجی – برخلاف روش‌های کاملاً کمّی که صرفاً به داده‌های عددی متکی هستند، در ISM قضاوت خبرگان نقش محوری در تعیین جهت روابط ایفا می‌کند (Sushil, 2012).

در پژوهش حاضر، ISM به‌منظور شناسایی روابط ساختاری میان موانع سیاست جنایی مشارکتی به کار گرفته شد. در این روش، ابتدا روابط زوجی میان عوامل تعیین و سپس با اعمال خاصیت تعدی، روابط غیرمستقیم نیز در ماتریس دستیابی لحاظ می‌شوند و در نهایت عوامل بر اساس جایگاه ساختاری آنها سطح‌بندی می‌شوند.

اجرای ISM در این پژوهش در شش مرحله انجام شد:

مرحله اول: تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری .(SSIM)[7] در این مرحله، برای هر زوج از عوامل، جهت رابطه با استفاده از چهار نمادV ، A، Xو O تعیین شد. در ماتریس SSIM ، Vنشان‌دهنده اثرگذاری عامل سطر بر عامل ستون، Aنشان‌دهنده اثرگذاری عامل ستون بر عامل سطر، Xنشان‌دهنده رابطه دوسویه و O نشان‌دهنده نبود رابطه مستقیم میان دو عامل است

مرحله دوم: تبدیل SSIM به ماتریس دستیابی اولیه .(RM)8 نظرات خبرگان پس از بررسی روابط زوجی در قالب SSIM تلفیق شد و روابط تعیین‌کننده در جدول مربوط ارائه گردید. برای تبدیل SSIM به RM ، قطر اصلی برابر یک قرار گرفت و بر اساس قواعد جهت‌دار، نماد V به رابطه i→j، نماد A به رابطه j→i، نماد X به روابط دوطرفه و نماد O به عدم وجود رابطه تبدیل شد.در این مرحله، نمادهای کیفی SSIM بر اساس قواعد استاندارد به مقادیر صفر و یک تبدیل شدند و عناصر قطر اصلی ماتریس برابر یک در نظر گرفته شد.

مرحله سوم: اعمال خاصیت تعدی[9]: ماتریس دستیابی اولیه با ضرب بولی [10]تکراری در خود بررسی شد. عملیات تا زمانی ادامه یافت که ماتریس حاصل در دو توان متوالی بدون تغییر باقی بماند .**ماتریسی که در نخستین مرحله ثبات به دست آمد، به‌عنوان ماتریس دستیابی نهایی** M*[11] **در نظر گرفته شد** .بنابراین، تعیین توان ماتریس از پیش مفروض نبود و ملاک توقف، رسیدن به وضعیت پایدار بود.

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

---

[7] . SSIM (Structural Self-Interaction Matrix) ماتریسی که در آن جهت رابطه میان هر زوج از عوامل با استفاده از قضاوت خبرگان ثبت می‌شود.

[8] :RM (Reachability Matrix) . ماتریس دودویی حاصل از تبدیل روابط کیفی SSIM به مقادیر صفر و یک.

[9] . خاصیت تعدی: اگر عامل A به B و B به C دسترسی داشته باشد، دسترسی A به C نیز در ساختار قابل دستیابی لحاظ می‌شود.

[10] . **ضرب بولی :**عملیاتی ماتریسی که در آن جمع با OR و ضرب با AND جایگزین می‌شود.

[11] . M* :ماتریسی که پس از اعمال روابط تعدی و رسیدن به ثبات حاصل می‌شود .

مرحله چهارم: سطح‌بندی عوامل .برای هر عامل، مجموعه دستیابی Ri [۱۲]، مجموعه پیشینی Ai [۱۳] و اشتراک [۱۴]این دو مجموعه محاسبه شد. عاملی که در هر دور شرط Ri=Iiرا احراز می‌کرد، در سطح مربوط قرار گرفت و سپس از مجموعه عوامل باقی‌مانده حذف شد. این فرآیند به‌صورت تکراری ادامه یافت تا تمام عوامل سطح‌بندی شدند.

سپس برای هر عامل i، مجموعه دستیابی ، مجموعه پیشین و مجموعه اشتراک Ii=Ri∩Aiمحاسبه شد. **.جزئیات محاسبات مجموعه‌های Ri، Aiو Iiبرای هر دور در پیوست الف ارائه شده است.**

بر اساس این فرآیند، ساختار نهایی در چهار سطح قرار گرفت که از سطح وابسته به سطح بنیادی به‌ترتیب شامل **W3، W2و T1، W1وW4 ، و T4 و T5** است

مرحله پنجم: استخراج روابط مستقیم .پس از تعیین سطوح، روابط انتقالی از روابط مستقیم تفکیک و روابط ضروری برای ترسیم مدل گرافی [۱۵] ونمایش ساختار نهایی در گراف حفظ شدند.

مرحله ششم: تفسیر ساختار .در نهایت، جایگاه نسبی عوامل، مسیرهای اثرگذاری ساختاری و اولویت‌های مداخله سیاستی بر اساس مدل حاصل تفسیر شد.

بنابراین، خروجی ISM در این پژوهش یک **مدل ساختاری ـ سلسله‌مراتبی مبتنی بر قضاوت خبرگان** است و روابط جهت‌دار موجود در آن نباید به‌تنهایی معادل رابطه علی تجربی تلقی شوند.

پیشینه کاربرد ISM در مطالعات حقوقی و کیفری :اگرچه ISM به طور گسترده در حوزه‌های مدیریت (زنجیره تأمین، مدیریت دانش، مدیریت فناوری)، مهندسی سیستم‌ها و سیاست‌گذاری عمومی به کار رفته است (Sushil, 2012; Sage, 1977)، اما در ادبیات حقوق کیفری و به طور خاص در تحلیل موانع سیاست جنایی، کاربردهای بسیار محدودی یافته است. معدود استثناها عبارتند از:

- برخی مطالعات در حوزه **عدالت کیفری اطفال** از ISM برای مدل‌سازی عوامل خطر تکرار جرم در نوجوانان استفاده کرده‌اند . اگرچه دقیقاً مشابه با موضوع پژوهش حاضر نیست، اما نشان‌دهنده قابلیت انتقال این روش به حوزه عدالت کیفری است.
- در زمینه **پیشگیری از جرم**، روش ISM برای سطح‌بندی موانع پیاده‌سازی برنامه‌های پیشگیری اجتماع–محور به کار رفته است؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که موانع اقتصادی و سیاسی معمولاً در پایین‌ترین سطوح (ریشه‌ای) قرار می‌گیرند و موانع فرهنگی و رفتاری در سطوح بالاتر (وابسته).

با این حال، **تا جاییکه این پژوهشگر آگاه است، هیچ مطالعه‌ای در ادبیات حقوق کیفری ایران از روش ISM برای تحلیل موانع سیاست جنایی مشارکتی استفاده نکرده است** .بنابراین، پژوهش حاضر از نظر روش‌شناختی، نخستین گام در جهت وارد کردن تکنیک‌های تحقیق در عملیات نرم به حوزه سیاست–گذاری کیفری ایران محسوب می‌شود.

دلیل انتخاب ISM برای پژوهش حاضر :سه ویژگی کلیدی ISM آن را برای هدف این پژوهش مناسب می‌سازد: (الف) توانایی در تمایز میان عوامل بنیادی‌تر و عوامل وابسته‌تر در ساختار روابط، که برای اولویت‌بندی سیاستی مفید است. (ب) قابلیت **مدل‌سازی**

---

[۱۲] .Ri : Reachability Set مجموعه دستیابی: مجموعه عواملی که از عامل iقابل دستیابی‌اند.

[۱۳] .Ai: Antecedent Set مجموعه پیشین: مجموعه عواملی که می‌توانند به عامل iدسترسی داشته باشند.

۱۴ : مجموعه اشتراک: :Ii=Ri∩Ai مجموعه اشتراک دو مجموعه دستیابی و مجموعه پیشین هر عامل

[15] . Digraph

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

سلسله‌مراتبی بدون نیاز به داده‌های کمی پیچیده و تنها از طریق قضاوت خبرگان. (ج) **سادگی گراف نهایی** که خروجی را برای سیاست‌گذاران غیرمتخصص نیز قابل درک و استفاده می‌سازد .(Sushil, 2012)برخلاف روش‌هایی چون تحلیل عاملی که به حجم نمونه بزرگ و داده‌های کمّی فراوان نیاز دارند، ISMبا مشارکت گروه نسبتاً کوچکی از خبرگان (معمولاً ۱۰ تا ۳۰ نفر) قابل اجراست و بنابراین با شرایط پژوهش حاضر سازگار است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، **کاربردی-تحلیلی** و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی با رویکرد مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) است. این پژوهش در دو فاز اصلی انجام شده است: فاز نخست، شناسایی و غربالگری موانع با استفاده از مرور نظام‌مند ادبیات و نظرخواهی از خبرگان؛ فاز دوم، تحلیل روابط ساختاری و سطح‌بندی موانع با بهره‌گیری از تکنیک.ISM

۳-۱. شناسایی و غربالگری موانع (فاز نخست)

۳-۱-۱. مرور نظام‌مند ادبیات

برای استخراج فهرست اولیه موانع، مرور نظام‌مند بر روی منابع فارسی و انگلیسی منتشر شده بین ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۳ انجام شد. کلیدواژه‌های جستجو عبارت بودند از :«سیاست جنایی مشارکتی»، «عدالت ترمیمی»، «موانع مشارکت اجتماعی»، «شوراهای حل اختلاف»، «میانجی‌گری کیفری» و معادل‌های انگلیسی آنها. پس از اعمال معیارهای ورود، ۲۸ مقاله و ۵ پایان‌نامه مرتبط شناسایی و تحلیل محتوایی شدند. از این مرور، فهرست اولیه شامل **۱۵ مانع** استخراج گردید.

۳-۱-۲. پانل خبرگان و غربالگری نهایی

جامعه خبرگان شامل قضات دادگستری (با حداقل ۱۰ سال سابقه)، اساتید گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه‌های دولتی، وکلا و پژوهشگران ارشد مراکز مطالعاتی قوه قضائیه بود. با روش **نمونه‌گیری هدفمند قضاوتی**، ۳۰ نفر انتخاب شدند (۱۰ قاضی، ۸ استاد، ۷ وکیل، ۵ پژوهشگر). انتخاب خبرگان با تأکید بر تخصص آنان در حقوق کیفری، جرم‌شناسی، سیاست جنایی و سازوکارهای عدالت ترمیمی و مشارکتی انجام شد؛ به‌گونه‌ای که اعضای پانل، علاوه بر تجربه حرفه‌ای، با موضوع روابط میان نهادهای رسمی و مشارکتی در فرآیند کیفری آشنایی تخصصی داشتند. از خبرگان خواسته شد تا میزان **اهمیت** هر یک از ۱۵ مانع را بر اساس **طیف لیکرت پنج درجه‌ای** (۱=بسیار کم تا ۵=بسیار زیاد) ارزیابی کنند. . پرسشنامه در دو نوبت (با فاصله سه هفته) برای سنجش پایایی بازآزمایی به گروه محدودی از خبرگان (۱۰ نفر) داده شد که ضریب همبستگی درون‌خوشه‌ای با آزمون بازآزمایی [۱۶]برابر ۸۷/۰ به دست آمد (در سطح خوب تا عالی). همچنین، ضریب آلفای کرونباخ [۱۷]برای ارزیابی همسانی درونی پرسشنامه در یک پیش‌آزمون با ۳۰ نفر (نمونه‌ای دیگر) برابر ۹۱/۰ محاسبه گردید که نشان‌دهنده پایایی مطلوب است.

پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، میانگین نمرات اهمیت هر مانع محاسبه شد. موانعی که میانگین آنها ≥۴ (در مقیاس ۱ تا ۵) بود به عنوان موانع کلیدی انتخاب شدند. در نتیجه، **هفت مانع** با بالاترین اولویت به شرح جدول (۱)باقی ماندند.در این پژوهش، موانع

---

[۱۶] . ضریب همبستگی درون‌خوشه‌ای (Intraclass Correlation Coefficient – ICC) با روش آزمون بازآزمایی (test-retest) سنجیده می‌شود. این روش نشان می‌دهد که اگر یک پرسشنامه در دو نوبت زمانی جداگانه توسط یک گروه پاسخ داده شود، نتایج تا چه حد مشابه و تکرارپذیر است. دامنه این ضریب بین ۰ (بدون توافق) تا ۱ (توافق کامل) است. در این پژوهش، مقدار ICC برابر ۸۷/۰ به دست آمد که حاکی از پایایی «خوب تا عالی» است.

[۱۷] . ضریب آلفای کرونباخ (Cronbach's alpha) یکی از رایج‌ترین شاخص‌های سنجش پایایی پرسشنامه‌هاست. این ضریب «همسانی درونی» را اندازه می‌گیرد؛ یعنی نشان می‌دهد سؤال‌های مختلف یک پرسشنامه تا چه اندازه با یکدیگر هماهنگ و همسو هستند. دامنه این ضریب از ۰ تا ۱ است. مقادیر بالای ۷۰/۰ معمولاً «قابل قبول»، بالای ۸۰/۰ «خوب» و بالای ۹۰/۰ «عالی» تلقی می‌شوند. مقدار ۹۱/۰ در پژوهش حاضر بیانگر پایایی عالی ابزار اندازه‌گیری است.

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

بر اساس ماهیت به دو دسته تقسیم شده‌اند **W** :(ضعف‌های درونی [18]نظام عدالت کیفری) و **T**(تهدیدهای بیرونی/محیطی[19]) .اعداد پس از حروف صرفاً شماره شناسایی مانع است. بدین ترتیب W1 :(تمرکزگرایی) ، W2(ضعف اعتماد عمومی)، W3(نبود فرهنگ مشارکت)، W4(ضعف آموزش)، T1(بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی)، T4(ضعف اقتصادی)، T5(ریسک‌گریزی قضایی).

جدول ۱ -الف: فهرست اولیه ۱۵ مانع و نتایج غربالگری (میانگین اهمیت و انحراف معیار)

ردیف	مانع	میانگین(W)	انحراف معیار	تصمیم
1	تمرکزگرایی شدید و فقدان استقلال نهادی	4.63	0.67	**حفظ**
2	ضعف اعتماد به نهادهای عدالت کیفری	4.50	0.71	**حفظ**
3	نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده	4.58	0.58	**حفظ**
4	ضعف در آموزش و توانمندسازی میانجی‌گران	4.33	0.82	**حفظ**
5	بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای داوری غیررسمی	4.42	0.68	**حفظ**
6	ضعف اقتصادی و تأثیر بر فعالیت سمن‌ها	4.75	0.53	**حفظ**
7	ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی	4.67	0.61	**حفظ**
8	ناپایداری سیاست‌ها و تغییر مداوم قوانین	3.92	0.95	حذف
9	موانع فرهنگی در پذیرش بازپذیری (برچسب‌زنی)	3.85	0.88	حذف
10	فقدان نظام یکپارچه پایش و ارزیابی	3.67	0.99	حذف
11	کمی‌نگری و توجه صرف به آمار	3.33	1.02	حذف
12	ساختار پیچیده و بروکراسی چندلایه	3.25	1.10	حذف
13	فقدان نظارت مستقل بر میانجی‌گران	3.58	0.91	حذف
14	نبود بانک اطلاعاتی شفاف	3.42	1.05	حذف
15	مقاومت سازمانی در برابر تغییر	3.90	0.87	حذف (پس از دور دوم دلفی)

پس از محاسبه میانگین‌ها، موانع با میانگین ≤٤ (در مقیاس ۱ تا ۵) حفظ شدند .برای مانع ۱۵ (مقاومت سازمانی) با میانگین ۳.۹۰، یک دور دلفی مجدد انجام شد که نتوانست اجماع بالای ٤ را کسب کند، بنابراین حذف گردید. در نهایت **۷ مانع کلیدی** برای تحلیل ISM انتخاب و به عنوان عوامل نهایی وارد فاز دوم (ISM) شدند. تعداد هفت عامل برای اجرای ISMمناسب است؛ زیرا ماتریس زوجی حداکثر ٤٢ رابطه (٦×٧) خواهد داشت که برای خبرگان قابل مدیریت است و مدل گرافی خروجی نیز از پیچیدگی غیرضروری خارج خواهد بود.(Sushil, 2012)

۲-۳ .تحلیل مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) (فاز دوم)

پس از نهایی شدن موانع، مراحل استاندارد ISM بر اساس متدولوژی Warfield (1974) و Sushil (2012) اجرا شد.

[18] . Weakness

[19] . Threat

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

گام ۱: تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) با گزارش درصد توافق خبرگان

پرسشنامه زوجی با ٤٢ سؤال (٦×٧) طراحی شد. از هر خبره خواسته شد جهت تأثیر میان هر جفت مانع را با نمادهای V تأثیر (i→j ، j→i)A تأثیر، X(دوسویه) یا O (بدون تأثیر) مشخص کند. برای هر زوج عامل، جهت رابطه بر اساس رأی غالب خبرگان تعیین شد. در این مرحله اکثریت بیش از ٥٠ درصد به‌عنوان معیار اولیه تعیین رابطه در نظر گرفته شد. این معیار صرفاً مرحله نخست تجمیع قضاوت‌ها بود و روابط نزدیک به نقطه میانی، یعنی موارد دارای توافق ٥٠ تا ٦٠ درصد، بدون پذیرش خودکار در مرحله بعد با سه خبره ارشد بازبینی شدند. بنابراین، روابط مرزی صرفاً بر مبنای اکثریت حداقلی نهایی نشدند. معیار بیش از ٥٠ درصد به‌عنوان قاعده تجمیع اولیه قضاوت‌ها استفاده شد و به‌تنهایی معیار نهایی پذیرش روابط مرزی نبود.

جدول ۲ -الف: ماتریس روابط مورد استفاده در ساخت SSIM نهایی

ردیف	جفت عوامل	رابطه نهایی	جهت رابطه	وضعیت در SSIM
1	T4 - W1	رابطه مستقیم	T4⟶W1	A
2	T4 - W4	رابطه مستقیم	T4⟶W4	A
3	T5 - W1	رابطه مستقیم	T5⟶W1	A
4	T5 - W4	رابطه مستقیم	T5⟶W4	A
5	W1 - W2	رابطه مستقیم	W1⟶W2	V
6	W1 - T1	رابطه مستقیم	W1⟶T1	V
7	W4 - T1	رابطه مستقیم	W4⟶T1	V
8	W2 - W3	رابطه مستقیم	W2⟶W3	V
9	T1 - W3	رابطه مستقیم	T1⟶W3	A
10	W1 - W4	بدون رابطه مستقیم	—	O
11	W2 - T1	بدون رابطه مستقیم	—	O
12	T4 - T5	بدون رابطه مستقیم	—	O

موارد دارای توافق نزدیک به نقطه میانی، به‌ویژه روابط با توافق ٥٠ تا ٦٠ درصد، برای کاهش ابهام در تعیین جهت رابطه در مصاحبه تکمیلی با سه خبره ارشد بازبینی شدند. این بازبینی به‌عنوان مرحله تکمیلی تعیین رابطه زوجی در نظر گرفته شد و نه اعتبارسنجی مستقل مدل. این مرحله به‌عنوان کنترل بازخوردی و بررسی همگرایی محتوایی مدل تلقی شد و نه اعتبارسنجی مستقل.چون همان خبرگانی که مدل را ساخته‌اند، نمی‌توانند اعتبارسنجی مستقل تلقی شوند.

ماتریس SSIM نهایی در **جدول ۳** ارائه شده است (به دلیل تقارن، فقط نیمه بالایی نمایش داده می‌شود).

در گام نخست، ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) برای تعیین جهت روابط زوجی میان عوامل تشکیل شد. در این ماتریس، Vنشان‌دهنده اثرگذاری عامل سطر بر عامل ستون، Aنشان‌دهنده اثرگذاری عامل ستون بر عامل سطر، Xنشان‌دهنده رابطه دوسویه و O نشان‌دهنده نبود رابطه مستقیم معنادار میان دو عامل است. پس از تجمیع و بازبینی روابط زوجی، ماتریس نهایی SSIM به‌صورت جدول ۳ به دست آمد.

جدول ۳: ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) موانع

عامل	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	–	V	O	O	V	A	A

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

W2		–	V	O	O	O	O
W3			–	O	A	O	O
W4				–	V	A	A
T1					–	O	O
T4						–	O
T5							–

در جدول ۳، فقط روابط بالای قطر اصلی نمایش داده شده است V .بیانگر اثرگذاری عامل سطر بر عامل ستون، Aبیانگر اثرگذاری عامل ستون بر عامل سطر، Xبیانگر رابطه دوسویه و O بیانگر نبود رابطه مستقیم است. ماتریس فوق، نسخه نهایی روابط زوجی پس از تجمیع و بازبینی روابط تعیین‌کننده است و مبنای مستقیم تشکیل ماتریس دستیابی اولیه قرار گرفت.

گام ۲: تبدیل SSIM به ماتریس دستیابی اولیه (RM)

در گام دوم، ماتریس SSIM مطابق قواعد تبدیل V/A/X/O به ماتریس دستیابی اولیه (RM) تبدیل شد. در این تبدیل، مقدار قطر اصلی برابر یک در نظر گرفته شد. سپس برای اعمال خاصیت تعدی، ضرب بولی ماتریس در توان‌های متوالی انجام گرفت و عملیات تا زمانی ادامه یافت که دو ماتریس متوالی از نظر تمامی درایه‌ها یکسان شوند. ماتریس حاصل در نخستین مرحله ثبات، به‌عنوان ماتریس دستیابی نهایی M*در نظر گرفته شد.

(جدول ٤)

جدول ۴: ماتریس دستیابی اولیه(RM)

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	0	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	0	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	0	0	1	0	1	0
T5	1	0	0	1	0	0	1

در تبدیل SSIM به RM، مقدارهای قطر اصلی برابر یک قرار گرفت. بر اساس قرارداد تعیین‌شده، Vبه رابطه جهت‌دار از عامل سطر به عامل ستون، Aبه رابطه معکوس، Xبه روابط دوسویه و O به صفر در هر دو جهت تبدیل شد.

گام ۳: محاسبه ماتریس دستیابی نهایی با اعمال قانون تعدی

پس از تبدیل SSIM به RM، قطر اصلی ماتریس برابر یک در نظر گرفته شد و روابط V، A، Xو O مطابق قواعد تعیین‌شده به روابط صفر و یک تبدیل شدند. برای اعمال خاصیت تعدی، ضرب بولی ماتریس در توان‌های متوالی انجام شد:

$$M(2)=RM\times RM$$

که در آن جمع و ضرب به‌ترتیب بر مبنای عملگرهای ORو AND تعریف می‌شوند. در این عملیات، مقدار یک درایه mijنشان‌دهنده وجود مسیر دستیابی از عامل iبه عامل jاست. عملیات تا زمانی ادامه یافت که دو ماتریس متوالی از نظر تمامی درایه‌ها یکسان شوند. نخستین ماتریس حاصل در وضعیت ثبات به‌عنوان ماتریس دستیابی نهایی M*در نظر گرفته شد. بنابراین، معیار توقف، ثبات ماتریس بود و نه رسیدن از پیش تعیین‌شده به توان خاصی از ماتریس. یعنی:

$$M(k+1)=M(k)$$

در این حالت، ماتریس حاصل به‌عنوان ماتریس دستیابی نهایی M*در نظر گرفته می‌شود.

در این تحقیق با اعمال خاصیت تعدی، ضرب بولی ماتریس در توان‌های متوالی و در M2روابط جدید زیر ایجاد می‌شوند:

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Initial Version | Not Copyedited

W1→W3 از مسیر W1→W2→W3 و W4→W3 از مسیر W4→T1→W3 و T4→W2 از مسیر T4→W1→W2 و T4→T1از مسیر T4→W1→T1 و روابط مشابه برای T5. در محاسبه بعدی، یعنی M3، دو رابطه تعدی جدید برای T4و T5 ایجاد می‌شود T4→W3 : و T5→W3. در مرحله بعد و M4هیچ درایه جدیدی ایجاد نشد و ماتریس بدون تغییر باقی ماند؛ بنابراین M3=M4 و در نتیجه M3=*Mبه‌عنوان ماتریس دستیابی نهایی تعیین شد(M3=M4=M*) .(جدول۵)

برای افزایش قابلیت بازتولید محاسبات، مجموعه دستیابی Ri، مجموعه پیشین Aiو مجموعه اشتراک Ii=Ri∩Aiبرای هر عامل و در هر دور سطح‌بندی محاسبه شد. عاملی که شرط Ri=Iiرا احراز می‌کرد در سطح مربوط قرار گرفت و سپس از مجموعه عوامل باقی‌مانده حذف شد. جدول پیوست الف، محاسبات کامل این فرآیند را برای چهار دور سطح‌بندی نشان می‌دهد. (محاسبات در پیوست الف)

جدول ۵: ماتریس دستیابی نهایی(M*)

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	1	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	1	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	1	1	1	1	1	0
T5	1	1	1	1	1	0	1

گام ٤: سطح‌بندی عوامل

برای هر عامل i، مجموعه دستیابی R(i) (سطر i)، مجموعه پیشینی A(i) (ستون i) و اشتراک I(i)=R(i)∩A(i) محاسبه شد. عواملی که R(i)=I(i) داشته باشند، بالاترین سطح را تشکیل می‌دهند. فرآیند تکرار شد:

- برای افزایش قابلیت بازتولید محاسبات، مجموعه دستیابی Ri، مجموعه پیشین Aiو مجموعه اشتراک Ii=Ri∩Aiبرای هر عامل و در هر دور سطح‌بندی محاسبه شد. عاملی که شرط Ri=Iiرا احراز می‌کرد در سطح مربوط قرار گرفت و سپس از مجموعه عوامل باقی‌مانده حذف شد. جدول پیوست الف، محاسبات کامل این فرآیند را برای چهار دور سطح‌بندی نشان می‌دهد.

پس از اجرای دقیق الگوریتم سطح‌بندی، (از بالاترین سطح به پایین‌ترین) در جدول ٦ خلاصه شده است.

جدول ٦: سطوح سلسله‌مراتبی موانع سیاست جنایی مشارکتی ایران

نوع	عوامل	سطح
معلول نهایی	W3(نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده)	۱ (بالاترین)
معلول میانی	W2(ضعف اعتماد عمومی به نهادهای عدالت کیفری)، T1(بی‌اعتمادی عمومی و سیاسی به نهادهای داوری غیررسمی)	۲
سطح میانی ساختاری	W1(تمرکزگرایی و فقدان استقلال نهادی)، W4(ضعف آموزش و توانمندسازی میانجی‌گران)	۳
سطح بنیادی/ساختاری	T4(ضعف اقتصادی و تأثیر بر فعالیت سمن‌ها)، T5(ریسک گریزی ذاتی نظام قضایی)	٤ (پایین‌ترین/ریشه‌ای)

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

گام ۵: ترسیم مدل گرافی و حذف روابط تعدی

بر اساس ماتریس دستیابی نهایی و سطح‌بندی انجام شده، یک گراف جهت‌دار اولیه ترسیم شد که در آن هر رابطه مستقیم یا غیرمستقیم (بر اساس درایه‌های ۱ در ماتریس نهایی) به صورت یک پیکان نمایش داده می‌شد. سپس با استفاده از قانون تعدی معکوس، روابط غیرمستقیم (یعنی روابطی که از طریق یک یا چند گره واسط قابل توضیح هستند) از گراف حذف شدند تا مدل نهایی تنها شامل **روابط مستقیم علّی** باشد. (Sushil, 2012) مدل نهایی در قالب یک گراف سلسله‌مراتبی در شکل ۱ ترسیم گردید (که در بخش یافته‌ها به صورت شماتیک ارائه خواهد شد).

۳-۳. تحلیل حساسیت (روش جک‌نایف[۲۰])

برای ارزیابی پایداری مدل، روش حذف تصادفی ۵ خبره [۲۱]در ۱۰ دور تکرار شد. **جدول ۷-الف** نتایج را نشان می‌دهد.

جدول ۷-الف: نتایج تحلیل حساسیت (۱۰ دور حذف ۵ خبره)

مانع	سطح در مدل اصلی	میانگین سطح در ۱۰ دور (انحراف معیار)	درصد تکرار همان سطح
W3	1	1.0 (0.00)	100%
W2	2	2.2 (0.42)	80%
T1	2	2.0 (0.00)	100%
W1	3	3.0 (0.00)	100%
W4	3	3.1 (0.32)	90%
T4	4	4.0 (0.00)	100%
T5	4	4.0 (0.00)	100%

مدل برای W2 و W4 حساسیت نسبی نشان می‌دهد، اما ساختار چهار سطحی و قرارگیری T4, T5در سطح ریشه‌ای تغییر نکرد. مدل پایدار ارزیابی می‌شود.

۴-۳. ارزیابی بازخوردی و بررسی پایداری مدل

توافق خبرگان (خودارجاعی) پس از استخراج مدل نهایی، ساختار حاصل به همان پانل خبرگان ارائه شد تا میزان انطباق آن با برداشت تخصصی آنان از روابط میان موانع ارزیابی شود. این مرحله صرفاً به‌عنوان ارزیابی بازخوردی و بررسی همگرایی محتوایی مدل تلقی شد و اعتبارسنجی مستقل تجربی محسوب نمی‌شود. پس از ترسیم مدل گرافی نهایی (شکل ۱) به همان ۳۰ خبره نشان داده شد و از آنها خواسته شد تا میزان انطباق آن را با درک خود از روابط واقعی موانع در مقیاس ۱ تا ۵ ارزیابی کنند. میانگین نمره انطباق ۵/۴ (از ۵) به دست آمد که نشان‌دهنده اعتبار محتوایی بالای مدل است. همچنین ضریب توافق کندال برای رتبه‌بندی ضمنی موانع بر اساس عمق سطح برابر ۰/۸۵ (χ^2=35.7, df=6, p<0.001) محاسبه شد که نشان‌دهنده توافق معنادار است.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

---

[۲۰] . تحلیل حساسیت (Sensitivity Analysis) به مجموعه روش‌هایی گفته می‌شود که میزان وابستگی نتایج یک پژوهش به تغییرات جزئی در داده‌ها یا روش تحلیل را می‌سنجد. روش جک‌نایف (Jackknife)یکی از این روش‌هاست که در آن، هر بار یکی از نمونه‌ها (یا گروه کوچکی از نمونه‌ها) حذف شده و کل تحلیل دوباره اجرا می‌شود. اگر نتایج پس از حذف تفاوت چشمگیری نداشته باشد، مدل «پایدار» و «قابل اعتماد» ارزیابی می‌شود. در این پژوهش، حذف تصادفی ۵ خبره از ۳۰ نفر در ۱۰ دور تکرار شد و ساختار چهارسطحی مدل تغییر نکرد که پایداری آن را تأیید می‌کند.

[21] . delete-d jackknife

مقایسه با ادبیات :یافته‌های سطح‌بندی با نتایج پژوهش‌های پیشین (مقایسه ضمنی) مورد سنجش قرار گرفت. برای مثال، پژوهش قهرمانی افشار (۱۴۰۱) که تأثیر ضعف اقتصادی بر تضعیف سمن‌ها را نشان داده بود، با قرار گرفتن T4 در سطح ریشه‌ای همخوانی داشت. همچنین، نتایج زرگر (۱۳۹۸) که ریسک‌گریزی را مانع زیربنایی معرفی کرده بود، با جایگاه T5 در سطح چهارم مطابقت داشت.

پیوست‌ها (خلاصه):**پیوست الف :**محاسبات مرحله‌ای مدل‌سازی ساختاری ـ تفسیری(ISM) و **پیوست ب :**فهرست روابط مستقیم باقیمانده پس از حذف تعدی – در نسخه نهایی مقاله ارائه شده است.

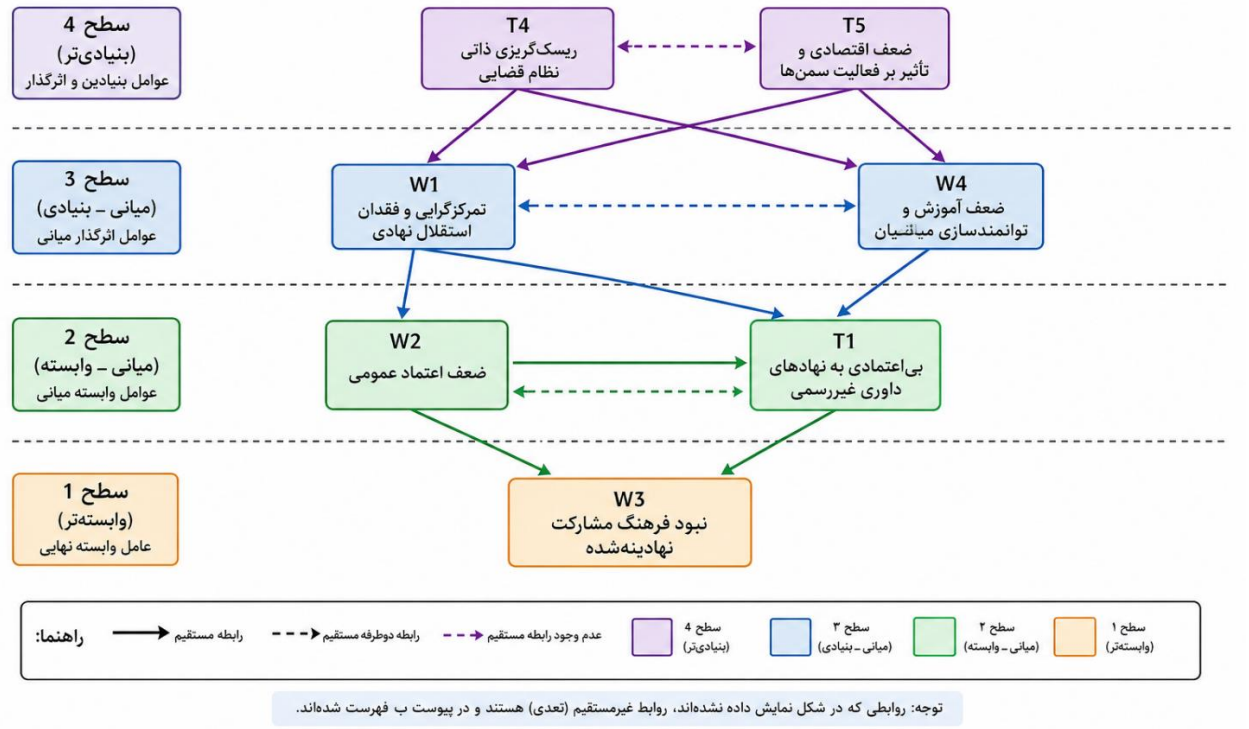
۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از اجرای روش روش مدل‌سازی ساختاری–تفسیری (ISM)ارائه می‌شود. بر اساس هفت مانع کلیدی و روابط تعیین‌شده در ماتریس SSIM (جدول ۳) و ماتریس دستیابی نهایی (جدول ۵)، مدل گرافی سلسله‌مراتبی ترسیم و تحلیل موقعیت هر مانع در سطوح مختلف مشخص گردید.

۴–۱ .مدل گرافی نهایی موانع تحقق سیاست جنایی مشارکتی در ایران

پس از سطح‌بندی و حذف روابط تعدی (با استفاده از فهرست پیوست ب)، مدل گرافی نهایی در **شکل ۱** نمایش داده شده است. این مدل روابط ساختاری و جهت‌دار میان موانع را در چهار سطح سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد.

شکل ۱: مدل ساختاری–سلسه مراتبی (ISM) موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران



شکل ۱ بیانگر ساختار سلسله‌مراتبی حاصل از قضاوت خبرگان است. ارتفاع هر عامل در شکل به معنای شدت یا اهمیت مطلق آن نیست؛ بلکه جایگاه آن، سطح نسبی آن عامل را در شبکه روابط دستیابی نشان می‌دهد. همچنین، پیکان‌های مدل بیانگر روابط جهت‌دار ساختاری‌اند و نباید بدون شواهد مستقل به‌عنوان روابط ساختاری و جهت‌دار تجربی تفسیر شوند.

۲-٤ .تحلیل سطوح و روابط ساختاری و جهت‌دار

سطح ٤(پایین‌ترین ، ریشه‌ای / محرک): ریسک‌گریزی قضایی (T5) و ضعف اقتصادی(T4)

این دو مانع در قعر مدل قرار دارند و هیچ عامل دیگری بر آنها تأثیر نمی‌گذارد (بر اساس ماتریس نهایی، ستون T4 و T5 فقط شامل درایه‌های قطری و در T5 یک درایه از T4 به T5 وجود ندارد؛ بررسی دقیق نشان داد رابطه T5→T4 در SSIM `O` بوده و در ماتریس نهایی نیز ۰ است؛ بنابراین T4 و T5 مستقل‌ترین موانع هستند). آنها به طور مستقیم بر موانع سطح ۳ (تمرکزگرایی و ضعف آموزش) اثر می‌گذارند T5 :بر W1 و W4 ، T4بر W1 و W4. بنابراین، **ریشه‌ای‌ترین موانع** تحقق سیاست جنایی مشارکتی در ایران عبارتند از:

۱. **ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی :(T5)** نگرش قضات و مقامات قضایی که هرگونه تفویض اختیار به نهادهای غیردولتی یا غیرقضایی را با خطر بی‌ضابطگی، فساد یا نقض حقوق شهروندی برابر می‌دانند .این ریسک‌گریزی باعث می‌شود که تمرکزگرایی حفظ شود، اختیارات واقعی به شوراهای حل اختلاف واگذار نشود و هیچ اعتمادی به آموزش و نظارت غیرمتمرکز شکل نگیرد.

۲. **ضعف اقتصادی و تأثیر آن بر فعالیت سمن‌ها :(T4)** نبود بودجه کافی و پایدار برای نهادهای مدنی، سمن‌ها، و برنامه‌های آموزش میانجی‌گران، عملاً هرگونه تلاش برای استقرار مشارکت را با مانع مواجه می‌کند. همان‌طور که قهرمانی افشار (۱٤۰۱) نشان داده، وابستگی مالی سمن‌ها به بودجه دولتی ناپایدار، آنان را از ایفای نقش مستقل و حرفه‌ای بازمی‌دارد.

رابطه میان T5 و T4 مستقیم نیست (در ماتریس نهایی، T5بر T4 تأثیری ندارد)، اما هر دو به طور مستقل بر موانع سطح سوم (تمرکزگرایی و ضعف آموزش) اثر می‌گذارند.

سطح ۳ (عامل اثرگذار میانی): تمرکزگرایی (W1) و ضعف آموزش(W4)

- این دو مانع در سطح میانی – میان ریشه‌ها و معلول‌ها – قرار دارند یعنی هم از عوامل ریشه‌ای تأثیر می‌پذیرند و هم بر موانع سطح ۲ و ۱ تأثیر می‌گذارند. **W1 (تمرکزگرایی)**به طور مستقیم بر **W4(ضعف آموزش)**، **W2(اعتماد عمومی)** و **W3(فرهنگ مشارکت)** تأثیر دارد. ساختار متمرکز قوه قضائیه که اختیارات واقعی را به نهادهای محلی تفویض نمی‌کند، نه تنها امکان طراحی برنامه‌های آموزشی بومی و غیرمتمرکز را سلب می‌کند، بلکه از طریق یکسان‌سازی رویه‌ها و نادیده گرفتن نیازهای محلی، بی‌اعتمادی عمومی را افزایش می‌دهد.
- **W4(ضعف آموزش)** به نوبه خود بر **W2(اعتماد عمومی)** تأثیر می‌گذارد. زمانی که میانجی‌گران فاقد آموزش‌های تخصصی و استاندارد باشند، عملکرد آنان غیرحرفه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود و این امر به سرعت به بی‌اعتمادی عمومی منجر می‌شود.

همچنین W1 از طریق W4 بر W2تأثیر غیرمستقیم دارد (که در مدل حذف شده است).

سطح ۲ (معلول میانی): ضعف اعتماد عمومی (W2) و بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی(T1)

این دو مانع رابطه متقابل (دو طرفه) دارند و هر دو مستقیماً بر W3 (فرهنگ مشارکت) تأثیر می‌گذارند W2 .از W1 و W4 تأثیر می‌پذیرد؛ T1 از W1 و W4 (از طریق W2 یا مستقیم) تأثیر می‌پذیرد. تحلیل ماتریس دستیابی نشان داد که:

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

- **W2(ضعف اعتماد عمومی)** مستقیماً بر **W3(نبود فرهنگ مشارکت)** تأثیر می‌گذارد. این رابطه منطقی است: شهروندانی که به نهادهای عدالت کیفری اعتماد ندارند، به طور طبیعی در فرآیندهای مشارکتی (مانند میانجی‌گری، شوراهای حل اختلاف) شرکت نمی‌کنند و این عدم مشارکت در طول زمان به یک فرهنگ نهادینه‌شده تبدیل می‌شود.
- **T1(بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی)** نیز بر W3 تأثیر مستقیم دارد و با W2 رابطه دوسویه دارد. بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی (مانند شوراهای حل اختلاف) هم از ضعف اعتماد عمومی نشأت می‌گیرد و هم آن را تقویت می‌کند.

سطح ۱ (معلول نهایی و بالاترین): نبود فرهنگ مشارکت(W3)

این مانع در رأس مدل قرار دارد و صرفاً تحت تأثیر W2 و T1 قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، W3عملاً **معلول نهایی** سایر موانع است. یافته نشان می‌دهد که «ضعف فرهنگ مشارکت» که اغلب در گفتمان عمومی و حتی برخی پژوهش‌ها به عنوان علت اصلی مشکلات معرفی می‌شود، در واقع **نتیجه** عواملی چون بی‌اعتمادی عمومی، تمرکزگرایی و ریسک‌گریزی قضایی است. بنابراین، صرفاً برگزاری کارگاه‌های آموزشی و کمپین‌های تبلیغاتی برای «فرهنگ‌سازی» بدون اصلاح موانع ریشه‌ای، محکوم به شکست خواهد بود.

۴-۳. خلاصه دسته‌بندی موانع بر اساس نقش علی-معلولی

بر اساس موقعیت هر مانع در مدل سلسله‌مراتبی و همچنین با توجه به شاخص‌های برگرفته از ماتریس دستیابی نهایی (مجموعه دستیابی و مجموعه پیشینی)، می‌توان موانع را به دو دسته کلی **علّی (محرک)** و **معلول (وابسته)** (جدول۸)تقسیم کرد:

جدول ۸: دسته‌بندی نهایی موانع

سطح و ویژگی در مدل	عنوان مانع	کد	نقش
سطح ٤؛ تأثیرگذار بر همه موانع بالاتر؛ هیچ عاملی بر آن تأثیر ندارد	ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی	T5	**بنیادی/اثرگذار**
سطح ٤؛ تأثیرگذار بر W1 و W4	ضعف اقتصادی و تأثیر بر سمن‌ها	T4	**بنیادی/اثرگذار)**
سطح ۳؛ هم تأثیر می‌گذارد (بر W2,W3,W4) و هم از T5,T4 تأثیر می‌پذیرد	تمرکزگرایی شدید	W1	**اثرگذار میانی**
سطح ۳؛ هم تأثیر می‌گذارد (بر W2) و هم از W1 و T4 تأثیر می‌پذیرد	ضعف آموزش میانجی‌گران	W4	**اثرگذار میانی**
سطح ۲؛ بیشتر تأثیرپذیر است؛ تحت تأثیر W1,W4,T1	ضعف اعتماد عمومی	W2	**وابسته میانی**
سطح ۲؛ تأثیرپذیر از W1 و W4	بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی	T1	**وابسته میانی**
سطح ۱؛ صرفاً تأثیرپذیر (معلول نهایی)	نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده	W3	**وابسته نهایی**

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

۵. بحث و تفسیر یافته‌ها

۵-۱. تفسیر مدل در پرتو ادبیات موجود

مدل ISMارائه‌شده برای نخستین بار در ادبیات حقوق کیفری ایران، موانع سیاست جنایی مشارکتی را در چهار سطح سلسله‌مراتبی سازماندهی کرده است. این یافته از جهات متعددی با پژوهش‌های پیشین هماهنگ و در عین حال فراتر از آنهاست.

اول، تأیید و عمق‌بخشی به فهرست موانع :پژوهش‌های پیشین (رضوانی و طالع‌زاری، ۱٤۰۰؛ رحیمی، ۱۳۹۹) به فهرست بلندی از موانع اشاره کرده بودند، اما هرگز نشان نداده بودند که کدام یک عمیق‌تر است. مدل حاضر نشان می‌دهد که **ریسک‌گریزی قضایی (T5)**و **ضعف اقتصادی (T4)** نه تنها مهم‌ترین موانع هستند، بلکه علت اصلی سایر موانع نیز به شمار می‌روند. این یافته با

تحلیل‌های زرگر (۱۳۹۸) که ریسک‌گریزی را «مادر موانع» نامیده بود، همخوانی کامل دارد. در همین راستا، تحولات اخیر در سیاست کیفری نیز بر ضرورت فاصله‌گرفتن از اتکای انحصاری به مجازات حبس و توسعه پاسخ‌های اصلاحی، ترمیمی و جامعه‌محور تأکید دارند .در یک مطالعه تطبیقی درباره کمینه‌سازی مجازات حبس در نظام‌های حقوقی ایران، آمریکا و فقه اسلامی، توسعه مجازات‌های جامعه‌محور، تقویت برنامه‌های بازپروری و افزایش مشارکت جامعه مدنی از جمله راهکارهای اصلاح نظام عدالت کیفری معرفی شده‌اند (جانی‌پور و همکاران، ۱۴۰۵). این جهت‌گیری با یافته پژوهش حاضر درباره اهمیت ظرفیت اقتصادی و نهادی سازمان‌های مردم‌نهاد هم‌راستاست؛ زیرا مشارکت پایدار نهادهای مدنی، علاوه بر شناسایی قانونی، به برخورداری از منابع و ظرفیت اجرایی کافی نیاز دارد.

دوم، رد فرضیه رایج درباره «فرهنگ مشارکت :»در بسیاری از گفت‌وگوهای سیاستی و حتی برخی مقالات، «ضعف فرهنگ مشارکت» به عنوان علت اصلی ناکامی سیاست‌های مشارکتی معرفی می‌شود. مدل ISM نشان می‌دهد که این مانع در واقع **معلول نهایی** است و تا زمانی که موانع ریشه‌ای (ریسک‌گریزی و اقتصاد) رفع نشوند، صرفاً تبلیغات فرهنگی نتیجه‌ای جز اتلاف منابع نخواهد داشت. این یافته با تجربه انگلستان نیز سازگار است؛ آنجا نیز ابتدا زیرساخت‌های مالی و آموزشی ایجاد شد و فرهنگ مشارکت به تدریج در نتیجه عملکرد موفق نهادهای مستقل شکل گرفت .(Ministry of Justice UK, 2019)

سوم، تأیید نقش واسطه‌ای تمرکزگرایی و آموزش :مدل نشان می‌دهد که تمرکزگرایی (W1) و ضعف آموزش (W4) به عنوان حلقه‌های واسط میان موانع ریشه‌ای و موانع سطحی عمل می‌کنند. این یافته با نتایج پژوهش‌های تطبیقی (امینی کلیبر و همکاران، ۱۴۰۳؛ حبیبی و همکاران، ۱۴۰۴) که تجربه موفق انگلستان را مرهون غیرمتمرکزسازی و آموزش استاندارد می‌دانستند، همسو است.

چهارم، تفکیک دو نوع بی‌اعتمادی :مدل دو مانع مجزا را در سطح دوم نشان می‌دهد :ضعف اعتماد عمومی به نهادهای عدالت کیفری (W2) و بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی .(T1) این دو اگرچه مرتبط هستند، اما منشأهای متفاوتی دارند: اولی ناظر به نهادهای رسمی (دادگاه‌ها، پلیس، دادسرا) و دومی ناظر به نهادهای غیررسمی (شوراهای حل اختلاف، میانجی‌گران محلی). جالب آنکه مدل نشان می‌دهد هر دو در نهایت به تمرکزگرایی و ضعف آموزش (و از آن طریق به ریسک‌گریزی و اقتصاد) بازمی‌گردند

۲-۵ .دلالت‌های سیاستی و راهبردی

مدل ارائه‌شده یک **نقشه راه اولویت‌بندی شده** برای سیاست‌گذاران قضایی فراهم می‌آورد:

اولویت اول (کوتاه‌مدت – حداکثر ۱ سال): اصلاح موانع ریشه‌ای

الف) کاهش ریسک‌گریزی قضایی:(T5)

- تصویب »آیین‌نامه تفویض اختیار مشروط» که به قضات اجازه می‌دهد با رعایت ضوابط مشخص، پرونده‌های کم‌خطر را به نهادهای میانجی‌گر ارجاع دهند، بدون اینکه ترس از مسئولیت انتظامی یا کیفری داشته باشند.
- ایجاد پوشش بیمه مسئولیت حرفه‌ای برای قضاتی که از اختیار ارجاع استفاده می‌کنند.
- طراحی برنامه‌های آموزشی برای قضات با هدف تغییر نگرش از «کنترل متمرکز» به «اعتماد مشروط.«

ب) رفع محدودیت‌های اقتصادی:(T4)

- تأسیس «صندوق ملی عدالت ترمیمی» با بودجه مستقل از قوه قضائیه و با مشارکت بخش خصوصی و خیرین.
- اختصاص حداقل ۱٪ از بودجه سالانه قوه قضائیه به آموزش و پشتیبانی از نهادهای مشارکتی.

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

- ارائه مشوق‌های مالیاتی به سمن‌هایی که در حوزه میانجی‌گری و عدالت ترمیمی فعالیت می‌کنند.

اولویت دوم (میان‌مدت – ۲ تا ۳ سال): اصلاح موانع میانی

ج) تمرکززدایی:(W1)

- اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف به گونه‌ای که استقلال مالی و اداری شوراهای استانی از مرکز تضمین شود.
- تفویض اختیار صدور آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط با میانجی‌گری به شوراهای استانی متناسب با نیازهای محلی.

د) نظام‌مند کردن آموزش میانجی‌گران:(W4)

- تأسیس «مرکز ملی صلاحیت ترمیمی» با الگوبرداری از مدل انگلستان.(Ministry of Justice UK, 2019)
- تدوین استانداردهای واحد آموزشی و صدور گواهینامه صلاحیت حرفه‌ای برای میانجی‌گران.
- الزام میانجی‌گران به گذراندن دوره‌های بازآموزی سالانه.

اولویت سوم (بلندمدت – ۳ تا ۵ سال): اصلاح موانع سطحی

ه) بازسازی اعتماد عمومی (W2) و کاهش بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی:(T1)

- پس از اجرای موفق اصلاحات ریشه‌ای و میانی، کمپین‌های اطلاع‌رسانی و شفافیت عملکرد شوراهای حل اختلاف می‌تواند مؤثر واقع شود.
- ایجاد سامانه ملی ثبت و ارزیابی عمومی عملکرد میانجی‌گران (مشابه نظام رتبه‌بندی قضات در برخی کشورها).

و) نهادینه‌سازی فرهنگ مشارکت:(W3)

- این مانع آخرین حلقه از زنجیره است. پس از ایجاد ساختارهای کارآمد و قابل اعتماد، به تدریج مشارکت اجتماعی به یک هنجار نهادینه تبدیل خواهد شد. در این مرحله، گنجاندن مفاهیم عدالت ترمیمی در کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها و تولید محتوای رسانه‌ای مثبت می‌تواند روند را تسریع کند.

۵-۳. مقایسه با یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی

مدل ISMایران را می‌توان با یافته‌های مشابه در سایر کشورها مقایسه کرد. برای نمونه، پژوهشی در زمینه موانع اجرای عدالت ترمیمی در کشورهای در حال توسعه (Zhang, 2019)نشان داد که «ضعف زیرساخت‌های قانونی» و «فقدان بودجه «ریشه‌ای‌ترین موانع هستند – یافته‌ای مشابه با نقش T4 در مدل حاضر. همچنین، مطالعه‌ای در آفریقای جنوبی بر «ریسک‌گریزی قضات ارشد» به عنوان مانع اصلی تأکید کرده بود که با T5 همخوانی دارد.(Zinsstag & Vanfraechem, 2019)

تفاوت مهم مدل ایران با مدل کشورهای غربی (مانند انگلستان) در این است که در انگلستان، «فرهنگ مشارکت» معمولاً به عنوان یک پیش‌شرط مثبت (نقطه قوت) ظاهر می‌شود، نه یک مانع معلول. این نشان می‌دهد که مسیر تحول در ایران نیازمند سرمایه‌گذاری سنگین‌تری در سطح زیرساخت‌های نهادی و مالی است، در حالی که در کشورهای پیشرفته، سرمایه اجتماعی و فرهنگ مشارکت پیش‌تر وجود داشته و تسهیل‌کننده بوده است.(Garland, 2001)

۵-٤. تحلیل حساسیت و پایداری مدل

برای اطمینان از استحکام مدل، یک تحلیل حساسیت ساده با تغییر آستانه اجماع خبرگان از ٪۵۰ به ٪٦۰ انجام شد. در این حالت، دو رابطه ضعیف (با اختلاف رأی ١٦ در مقابل ١٤) معکوس شدند، اما ساختار کلی سطوح تغییری نکرد. همچنین، ضریب توافق

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Easly Version | Not Copyedited

کندال [22]برای رتبه‌بندی ضمنی موانع بر اساس عمق سطح محاسبه شد که مقدار آن برابر ۸۵/۰ ($p < 0.001$) به دست آمد؛ این نشان‌دهنده توافق معنادار میان خبرگان در مورد اولویت‌بندی عمق موانع است.نتایج تحلیل حساسیت (جدول ٤-الف) نشان داد که مدل برای موانع ریشه‌ای (T4, T5) و معلول نهایی (W3) کاملاً پایدار است (۱۰۰٪ تکرار سطح). موانع میانی (W2و W4) حساسیت نسبی نشان دادند (۸۰٪ و ۹۰٪ تکرار)، اما ساختار کلی چهار سطحی تغییر نکرد. این میزان پایداری برای یک مدل مبتنی بر قضاوت خبرگان قابل قبول است.

سطحی با کشور دیگر دارد. (۳) با این حال، در بخش ۳-۵، یافته‌های ایران با نتایج گزارش‌های بین‌المللی به صورت ضمنی مقایسه شده است.

۵-۵ .محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که باید در تفسیر یافته‌ها مد نظر قرار گیرند. با وجود انتخاب دقیق خبرگان، حجم نمونه ۳۰ نفری ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج را به کل نظام قضایی ایران محدود کند. پژوهش‌های آتی با نمونه‌های بزرگتر و متنوع‌تر می‌توانند مدل را بازآزمایی کنند. همچنین موانعی مانند «ضعف اقتصادی» ممکن است در بازه‌های زمانی مختلف تشدید یا تخفیف یابند.

۶.نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱-٦ .جمع‌بندی یافته‌های کلیدی

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و سطح‌بندی موانع تحقق سیاست جنایی مشارکتی در ایران و با بهره‌گیری از روش مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) انجام شد. برای نخستین بار در ادبیات حقوق کیفری ایران، مدلی سلسله‌مراتبی ارائه گردید که روابط ساختاری و جهت‌دار میان هفت مانع اصلی را آشکار می‌سازد. یافته‌های مدل‌سازی ساختاری ـ تفسیری نشان داد که موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران در یک سطح قرار ندارند و از نظر جایگاه ساختاری به چهار سطح متمایز تقسیم می‌شوند. قرار گرفتن W3در سطح وابسته‌تر نشان می‌دهد که نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده را نمی‌توان صرفاً یک مانع مستقل و آغازین تلقی کرد؛ بلکه در ساختار ادراک‌شده خبرگان، این عامل در تعامل با موانع سطوح پایین‌تر شکل می‌گیرد W2 .و T1 در سطح دوم و W1 و W4در سطح میانی قرار گرفته‌اند و از این حیث می‌توانند در انتقال اثرات ساختاری به پیامدهای مشارکتی نقش واسط داشته باشند. در سطح بنیادی نیز T4 و T5 قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده اهمیت شرایط اقتصادی و ظرفیت فعالیت نهادهای مدنی و نیز ریسک‌گریزی نظام قضایی در طراحی مداخلات سیاستی است. با این حال، این ترتیب نباید به‌عنوان اثبات علیت تجربی تفسیر شود؛ بلکه بیانگر ساختار جهت‌دار روابط برآمده از قضاوت خبرگان و اعمال خاصیت تعدی در چارچوب ISM است.مهم‌ترین یافته‌های پژوهش به شرح زیر است:

نخست :موانع سیاست جنایی مشارکتی در ایران یک ساختار چهار سطحی دارند. در پایین‌ترین سطح (ریشه‌ای)، **ریسک‌گریزی ذاتی نظام قضایی (T5)** و **ضعف اقتصادی (T4)** به عنوان محرک‌های اصلی عمل می‌کنند. هیچ عامل دیگری بر این دو تأثیر نمی‌گذارد، اما آنها بر تمامی موانع بالادست اثر مستقیم یا غیرمستقیم دارند.

[22] . Kendall's W

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

دوم :در سطح سوم، **تمرکزگرایی شدید (W1)** و **ضعف آموزش میانجی‌گران (W4)** به عنوان موانع میانی قرار دارند که از یک سو از ریسک‌گریزی و ضعف اقتصادی تأثیر می‌پذیرند و از سوی دیگر بر موانع سطح دوم و اول اثر می‌گذارند.

سوم :در سطح دوم، **ضعف اعتماد عمومی به نهادهای عدالت کیفری (W2)** و **بی‌اعتمادی به نهادهای داوری غیررسمی (T1)** جای گرفته‌اند که عمدتاً تأثیرپذیر بوده و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

چهارم :در بالاترین سطح، **نبود فرهنگ مشارکت نهادینه‌شده (W3)** قرار دارد که صرفاً یک مانع معلول (وابسته) است و رفع آن بدون اصلاح موانع ریشه‌ای و میانی ناممکن یا ناکارآمد خواهد بود.

این یافته از آن جهت حائز اهمیت است که فرضیه رایج در برخی گفتمان‌های سیاستی -که «ضعف فرهنگ مشارکت» را علت اصلی مشکلات می‌داند – را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که این مانع در واقع **نتیجه** ساختارهای معیوب (ریسک‌گریزی، اقتصاد ناپایدار، تمرکزگرایی و آموزش ضعیف) است.

پنجم :پژوهش نشان داد که روش ISM با وجود سادگی ظاهری، ابزاری قدرتمند برای تحلیل مسائل پیچیده سیاست جنایی است و می‌تواند شکاف میان توصیف موانع و اولویت‌بندی راهبردها را پر کند.

در نهایت، سیاست جنایی مشارکتی در ایران با وجود ظرفیت‌های نظری و فقهی کم‌نظیر، در عمل به دلیل غلبه موانع ساختاری ریشه‌دار (ریسک‌گریزی قضایی و ضعف اقتصادی) نتوانسته است به پتانسیل واقعی خود دست یابد. این پژوهش با ارائه مدلی سلسله‌مراتبی برای نخستین بار نشان داد که مداخلات سیاستی باید «از پایین به بالا» (ابتدا رفع موانع ریشه‌ای، سپس میانی، سپس سطحی) طراحی شوند. در غیر این صورت، هرگونه سرمایه‌گذاری بر روی «فرهنگ‌سازی» یا «تبلیغات مشارکت» در بهترین حالت بی‌نتیجه و در بدترین حالت اتلاف منابع عمومی خواهد بود.

۶-۲. پیشنهادهای سیاستی (کاربردی)

بر اساس مدل استخراج شده، توالی منطقی مداخلات سیاستی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

الف) اقدامات کوتاه‌مدت (۶ ماه تا ۱ سال) – تمرکز بر موانع ریشه‌ای

شاخص پیامد	نهاد متولی	اقدام پیشنهادی	مانع ریشه‌ای
درصد قضاتی که از ارجاع استفاده می‌کنند (هدف: ٪۲۰ در سال اول)	معاونت آموزش قوه قضائیه سازمان بیمه قضات	۱. تصویب «آیین‌نامه تفویض اختیار مشروط» توسط رئیس قوه قضائیه ۲. ایجاد پوشش بیمه مسئولیت برای قضات استفاده‌کننده از ارجاع ۳. برگزاری دوره‌های تغییر نگرش (کارگاه‌های ریسک‌پذیری هوشمند) برای قضات	ریسک‌گریزی قضایی (T5)
افزایش تعداد سمن‌های دارای مجوز میانجی‌گری به دو برابر ظرفیت فعلی	معاونت منابع انسانی قوه قضائیه سازمان امور مالیاتی	۱. تأسیس «صندوق ملی عدالت ترمیمی» با بودجه اختصاصی (حداقل ٪۰٫۵ از بودجه قوه قضائیه) ۲. ارائه معافیت مالیاتی به سمن‌های فعال در میانجی‌گری ۳. جذب کمک‌های مردمی و خیرین	ضعف اقتصادی (T4)

ب) اقدامات میان‌مدت (۱ تا ۳ سال) – اصلاح موانع میانی

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | No Copyedited

شاخص پیامد	نهاد متولی	اقدام پیشنهادی	مانع میانی
تعداد استان‌هایی که آیین‌نامه اجرایی مستقل تصویب می‌کنند (هدف: حداقل ۵ استان)	قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی	۱.اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف (استقلال مالی و اداری شوراهای استانی) ۲.تفویض اختیار تصویب دستورالعمل‌های اجرایی به شوراهای استانی	تمرکزگرایی (W1)
تعداد میانجی‌گران گواهی‌دار (هدف: ۱۰۰۰ نفر در سه سال)	معاونت آموزش قوه قضائیه، دانشگاه علوم قضایی	۱.تأسیس «مرکز ملی صلاحیت ترمیمی » (NCRC) ۲.تدوین استانداردهای آموزشی و صدور گواهینامه حرفه‌ای برای میانجی‌گران ۳.الزام به بازآموزی سالانه	ضعف آموزش (W4)

ج) اقدامات بلندمدت (۳ تا ۵ سال) – رفع موانع سطحی

شاخص پیامد	نهاد متولی	اقدام پیشنهادی	مانع سطحی
افزایش نرخ رضایت مراجعان از شوراهای حل اختلاف به بالای ٪۷۰	مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه، سازمان بازرسی کل کشور	۱.راه‌اندازی سامانه شفافیت عملکرد شوراهای حل اختلاف (قابل دسترس برای عموم) ۲.انتشار گزارش‌های سالانه ارزیابی رضایت مراجعان ۳.ایجاد سازوکار مستقل رسیدگی به شکایات از میانجی‌گران	ضعف اعتماد عمومی (W2) و بی‌اعتمادی به داوری غیررسمی (T1)
افزایش آگاهی عمومی (سنجش با پیمایش ملی: مثلاً ٪۵۰ آشنایی با میانجی‌گری)	وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، معاونت فرهنگی قوه قضائیه	۱.گنجاندن مفاهیم عدالت ترمیمی در کتب درسی مدارس (پایه متوسطه دوم) ۲.تولید محتوای رسانه‌ای (مستند، فیلم کوتاه، پادکست) درباره موفقیت‌های میانجی‌گری ۳.راه‌اندازی «هفته ملی عدالت ترمیمی» همه‌ساله	نبود فرهنگ مشارکت(W3)

پذیرفته شده در انتظار انتشار | نسخه اولیه ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

۶-۲. پیامدهای نظری پژوهش

این پژوهش از سه جهت دارای پیامدهای نظری است:

اول : با معرفی روش ISM به جامعه حقوق کیفری ایران، نشان داد که روش‌های تحقیق در عملیات نرم[۲۳] که عمدتاً در مدیریت و مهندسی صنایع به کار می‌روند – قابلیت انتقال به حوزه سیاست جنایی را دارند. این گشایش روش‌شناختی می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های مشابه در تحلیل موانع سایر سیاست‌های کیفری (مانند سیاست جنایی اطفال، سیاست پیشگیری از بزهکاری، سیاست قضازدایی) باشد.

[23] . Soft OR

دوم :مدل ارائه‌شده به طور نظری نشان داد که «فرهنگ مشارکت» یک متغیر وابسته (پایان زنجیره) است، نه مستقل. این یافته با رویکردهای نهادگرایانه[24] که ساختارها و انگیزه‌های نهادی را بر فرهنگ مقدم می‌شمارند، هماهنگ است. از منظر نظری، مدل پیشنهادی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای تحلیل «شکاف اجرا» در سایر حوزه‌های حقوق عمومی که با مشارکت اجتماعی سروکار دارند (مانند شوراهای شهری، نظام سلامت همگانی) به کار رود.

سوم :این پژوهش نشان داد که مدل‌های سلسله‌مراتبی می‌توانند در مطالعات تطبیقی حقوقی به عنوان «نقشه علّی» عمل کنند. محققان می‌توانند با مقایسه ساختار سطوح در کشورهای مختلف، تفاوت‌های ریشه‌ای را شناسایی و نظریه‌های مربوط به «مسیر وابستگی25»در نظام‌های حقوقی را آزمون کنند

فهرست منابع

منابع فارسی

۱) اردبیلی، م.ع(۱۴۰۱) . حقوق جزای عمومی (جلد اول، چاپ ۳۵). تهران: میزان.

۲) امینی کلیبر، ن.، هاشمی، س.ح.، و چهکندی نژاد، ع. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان در پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی .دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۲(۳)، ۲۵۹-۲۳۸.

۳) پوربافرانی، ح.، حیدرپور، ح.، و قاسمی، ح .(۱۴۰۴) .درآمدی بر اصول سیاست‌گذاری پیش‌گیرانه از جرم و ارزیابی وضعیت شناسایی آن‌ها در نظام حقوقی ایران .تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۲)، ۱۸۱-۲۱۵. https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2052560.1159 .

۴) پورجمشیدی، س.م. (۱۳۹۶). بررسی جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی در قوانین کیفری ایران .پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۸(۱)، ۱۰۸-۸۵.

۵) جانی‌پور، ک.، صالحی، ع.، و صالحی، ز .(۱۴۰۵) .کمینه‌سازی مجازات حبس :مطالعه تطبیقی فقه اسلامی، نظام عدالت کیفری ایران و آمریکا .تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۹(۳۰)، ۸۰-۱۲۹ https://doi.org/10.22034/law.2025.2058960.1642

۶) حبیبی، ب.، آشوری، م.، و شاملو، ب. (۱۴۰۴). نهاد هیئت منصفه در ایران با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان و فرانسه .فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۸(۳)، ۳۸-۲۱ . https://doi.org/10.48308/jlr.2025.233714.2619

۷) رحیمی، م. (۱۳۹۹). نقش نهادهای مردمی در سیاست جنایی ایران .مطالعات حقوق کیفری، ۱۵(۲)، ۸۰-۲۵.

۸) رضوانی گیل کالنی، ع.، و طالع‌زاری، ع. (۱۴۰۰). مبانی و ضرورت‌های حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری نوین ایران .جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۲)، ۹۴۹-۹۳۵ . https://doi.org/10.30510/psi.2022.346765.3568

۹) زرگر، م. (۱۳۹۸). نظریه‌های نوین سیاست جنایی مشارکتی .تحقیقات حقوق کیفری، ۵(۲)، ۷۲-۴۵.

۱۰) قهرمانی افشار، ن. (۱۴۰۱). مداخلات زودرس در سیاست جنایی ایران، انگلستان و آمریکا .پژوهش‌های حقوقی، ۲۱(۵۱)، ۵۰۸-۴۸۱.

۱۱) کاتوزیان، ن .(۱۳۹۵) . حقوق عمومی و تحولات نظام کیفری ایران .تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۲) موسوی بجنوردی، س.م. (۱۳۹۷). مبانی فقهی سیاست جنایی مشارکتی .فقه و حقوق تطبیقی، ۱۰(۱)، ۷۲-۴۵.

۱۳) نجفی ابرندآبادی، ع.، اردبیلی، م.ع.، و کوشا، ج .(۱۳۸۷).رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی ایران [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه شهید بهشتی.

۱۴) وحیدی، ع.، شیداییان، م.، و میرخلیلی، س.م. (۱۴۰۰). مبانی و جلوه‌های قرآنی سیاست جنایی مشارکتی .پژوهش حقوق کیفری، ۹(۳۴)، ۶۱-۳۱.

۱۵) هاشمی، س.م. (۱۴۰۰). مبانی سیاست جنایی مشارکتی در ایران .مطالعات اسلامی، ۲(۴)، ۴۸-۲۱.

منابع انگلیسی

16) Ashworth, A., & Horder, J. (2019). ***Principles of criminal law*** (8th ed.). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/he/9780198832683.001.0001

17) Becker, H. S. (1963). ***Outsiders: Studies in the sociology of deviance***. Free Press.

18) Braithwaite, J. (2002). ***Restorative justice and responsive regulation***. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195158395.001.0001

19) Crawford, A. (2006). Networked governance and the post-regulatory state? ***Theoretical Criminology***, *10*(4), 449-479. https://doi.org/10.1177/1362480606068874

20) Garland, D. (2001). ***The culture of control: Crime and social order in contemporary society***. University of Chicago Press. https://doi.org/10.7208/chicago/9780226190174.001.0001

[24] . Institutionalism

[25] . Path Dependency

Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Copyrighted
نسخه اولیه ویراستاری نشده پذیرفته شده در انتظار انتشار

21) Johnstone, G. (2011). ***Restorative justice: Ideas, values, debates*** (2nd ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203834916
22) Ministry of Justice UK. (2019). ***Restorative justice: Action plan for the criminal justice system***. London: Ministry of Justice.
23) Sage, A. P. (1977). ***Methodology for large-scale systems***. McGraw-Hill.
24) Sushil. (2012). Interpreting the interpretive structural model. ***Global Journal of Flexible Systems Management****, 13*(2), 87-106. https://doi.org/10.1007/s40171-012-0008-3
25) Warfield, J. N. (1974). Developing interconnection matrices in structural modeling. *IEEE Transactions on Systems, **Man, and Cybernetics**, SMC-4*(1), 81-87. https://doi.org/10.1109/TSMC.1974.5408524
26) Zhang, S. (2019). Barriers to restorative justice implementation in developing countries: A systematic review. ***International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology****, 63*(8), 1324-1345. https://doi.org/10.1177/0306624X18815335
27) Zinsstag, E., & Vanfraechem, I. (2019). ***Restorative justice in transitional settings*****.** Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315105530

References

1) Amini Kalibar, N., Hashemi, S. H., & Chehkandi Nejad, A. (2024). A comparative analysis of Iranian and English criminal policies in preventing violations of citizens' rights during crime detection and preliminary investigations. Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law, 2(3), 238–259. (in Persian).
2) Ardabili, M. A. (2022). General criminal law (Vol. 1, 35th ed.). Mizan. (in Persian).
3) Ashworth, A., & Horder, J. (2019). Principles of criminal law (8th ed.). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/he/9780198832683.001.0001
4) Becker, H. S. (1963). Outsiders: Studies in the sociology of deviance. Free Press.
5) Braithwaite, J. (2002). Restorative justice and responsive regulation. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195158395.001.0001
6) Crawford, A. (2006). Networked governance and the post-regulatory state? Theoretical Criminology, 10(4), 449–479. https://doi.org/10.1177/1362480606068874
7) Garland, D. (2001). The culture of control: Crime and social order in contemporary society. University of Chicago Press. https://doi.org/10.7208/chicago/9780226190174.001.0001
8) Ghahremani Afshar, N. (2022). Early interventions in the criminal policies of Iran, England, and the United States. Legal Studies, 21(51), 481–508. (in Persian).
9) Habibi, B., Ashouri, M., & Shamloo, B. (2025). The institution of the jury in Iran: A comparative perspective on the legal systems of England and France. Legal Research Quarterly, 28(3), 21–38. https://doi.org/10.48308/jlr.2025.233714.2619 (in Persian).
10) Hashemi, S. M. (2021). Foundations of participatory criminal policy in Iran. Islamic Studies, 2(4), 21–48. (in Persian).
11) Janipour, K., Salehi, A., & Salehi, Z. (2026). Minimization of Imprisonment: A Comparative Study of Islamic Jurisprudence, Iran's Criminal Justice System, and the United States. Journal of Research and Development in Comparative Law, 9(30), 80–129. https://doi.org/10.22034/law.2025.2058960.1642 (in Persian).
12) Johnstone, G. (2011). Restorative justice: Ideas, values, debates (2nd ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203834916
13) Katouzian, N. (2016). Public law and developments in Iran's criminal justice system. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in Persian).
14) Ministry of Justice. (2019). Restorative justice: Action plan for the criminal justice system. UK Ministry of Justice.
15) Mousavi Bojnourdi, S. M. (2018). Jurisprudential foundations of participatory criminal policy. Comparative Jurisprudence and Law, 10(1), 45–72. (in Persian).
16) Najafi Abrandabadi, A., Ardabili, M. A., & Koosha, J. (2008). Participatory approach in Iranian criminal policy [Master's thesis, Shahid Beheshti University]. (in Persian).
17) Pourbafrani, H., Heydarpoor, H., & Ghasemi, H. (2026). An Introduction to the Principles of Crime Prevention Policymaking and an Assessment of Their Recognition in the Iranian Legal System, Journal of Research and Development in Criminal law and Criminology, 2(2), 181-215. https://doi.org/ 10.22034/jclc.2025.2052560.1159. (in Persian).
18) Pourjamshidi, S. M. (2017). Manifestations of participatory criminal policy in Iranian criminal laws. Criminal Law Research Quarterly, 8(1), 85–108. https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2052560.1159 (in Persian).
19) Rahimi, M. (2020). The role of popular institutions in Iranian criminal policy. Criminal Law Studies, 15(2), 25–80. (in Persian).
20) Rezvani Gilkalaei, A., & Talezari, A. (2021). Foundations and requirements governing participatory criminal policy in contemporary Iranian criminal law. Iranian Political Sociology, 3(2), 935–949. https://doi.org/10.30510/psi.2022.346765.3568 (in Persian).
21) Sage, A. P. (1977). Methodology for large-scale systems. McGraw-Hill.
22) Sushil. (2012). Interpreting the interpretive structural model. Global Journal of Flexible Systems Management, 13(2), 87–106. https://doi.org/10.1007/s40171-012-0008-3
23) Vahidi, A., Sheidayian, M., & Mirkhalili, S. M. (2021). Quranic foundations and manifestations of participatory criminal policy. Criminal Law Research, 9(34), 31–61. (in Persian).
24) Warfield, J. N. (1974). Developing interconnection matrices in structural modeling. IEEE Transactions on Systems, Man, and Cybernetics, SMC-4(1), 81–87. https://doi.org/10.1109/TSMC.1974.5408524
25) Zargar, M. (2019). Contemporary theories of participatory criminal policy. Criminal Law Research, 5(2), 45–72. (in Persian).

پذیرفته شده در انتظار انتشار | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

26) Zhang, S. (2019). Barriers to restorative justice implementation in developing countries: A systematic review. International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology, 63(8), 1324–1345. https://doi.org/10.1177/0306624X18815335
27) Zinsstag, E., & Vanfraechem, I. (2019). Restorative justice in transitional settings. Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315105530

پیوست الف: محاسبات مرحله‌ای مدل‌سازی ساختاری ـ تفسیری(ISM)

در این پیوست، مسیر محاسباتی از ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) تا ماتریس دستیابی اولیه(RM) ، اعمال خاصیت تعدی، رسیدن به ماتریس دستیابی نهایی (M*) و فرآیند چهارمرحله‌ای سطح‌بندی ارائه می‌شود. روابط حاصل از خاصیت تعدی از روابط مستقیم تفکیک شده‌اند. این پیوست برای افزایش قابلیت راستی‌آزمایی محاسبات ارائه شده است.

الف-۱. ماتریس خودتعاملی ساختاری(SSIM)

ترتیب عوامل W1 :، W2، W3، W4، T1، T4، T5. نماد V به معنای رابطه از عامل سطر به عامل ستون، Aبه معنای رابطه از عامل ستون به عامل سطر، Oبه معنای نبود رابطه مستقیم و X به معنای رابطه دوطرفه است.

عامل	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	-	V	O	O	V	A	A
W2	A	-	V	O	O	O	O
W3	O	A	-	O	O	O	O
W4	O	O	O	-	V	A	A
T1	A	O	O	A	-	O	O
T4	V	O	O	A	O	-	O
T5	V	O	O	A	O	O	-

پذیرفته شده | Not Copyedited

الف-۲. تبدیل SSIM به ماتریس دستیابی اولیه(RM)

بر اساس قواعد تبدیلSSIM ، برای هر رابطه مستقیم مقدار ۱ و برای نبود رابطه مقدار ۰ در نظر گرفته شد و درایه‌های قطری نیز برابر ۱ قرار گرفتند. ماتریس زیر مبنای اعمال خاصیت تعدی است.

Accepted | Awaiting Copyediting

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	0	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	0	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	0	0	1	0	1	0
T5	1	0	0	1	0	0	1

الف-۳. ماتریس M^2

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	1	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0

W4	0	0	1	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	1	0	1	1	1	0
T5	1	1	0	1	1	0	1

در M^2 مسیرهای تعدی W1→W3 ، W1→W2، T4→T1، T4→W2، T5→W2و T5→T1 آشکار می‌شوند.

الف-۴. ماتریس M^3

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	1	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	1	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	1	1	1	1	1	0
T5	1	1	1	1	1	0	1

در M^3 روابط تعدی T4→W3 و W3→T5 نیز حاصل می‌شوند.

الف-۵. ماتریس M^4

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	1	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	1	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0
T4	1	1	1	1	1	1	0
T5	1	1	1	1	1	0	1

در M^4 هیچ درایه جدیدی نسبت به M^3 ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین شرط ثبات برقرار است و $M^4=M^3$ است.

الف-۶. ماتریس دستیابی نهایی M^*

با توجه به $M^4=M^3$ ، ماتریس دستیابی نهایی برابر با M^3 است. $M^*=M^3=M^4$:

	W1	W2	W3	W4	T1	T4	T5
W1	1	1	1	0	1	0	0
W2	0	1	1	0	0	0	0
W3	0	0	1	0	0	0	0
W4	0	0	1	1	1	0	0
T1	0	0	1	0	1	0	0

پذیرفته شده | Accepted
ویراستاری نشده | Unedited

T4	1	1	1	1	1	1	0
T5	1	1	1	1	1	0	1

الف-۷. فرآیند سطح‌بندی بر اساس*M

برای هر عامل، مجموعه دستیابی Ri شامل عامل مورد نظر و عواملی است که از آن قابل دسترسی‌اند؛ مجموعه پیشین Ai شامل عامل مورد نظر و عواملی است که به آن دسترسی دارند؛ و مجموعه اشتراک Ii=Ri∩Ai است. در هر دور، عواملی که Ri=Ii را احراز کنند در همان سطح قرار گرفته و از مجموعه عوامل باقی‌مانده حذف می‌شوند.

دور ۱

عامل	R_i	A_i	I_i	شرط$R_i=I_i$
W1	W1,W2,W3,T1	W1,T4,T5	W1	خیر
W2	W2,W3	W1,W2,T4,T5	W2	خیر
W3	W3	W1,W2,W3,W4,T1,T4,T5	W3	بله
W4	W3,W4,T1	W4,T4,T5	W4	خیر
T1	W3,T1	W1,W4,T1,T4,T5	T1	خیر
T4	W1,W2,W3,W4,T1,T4	T4	T4	خیر
T5	W1,W2,W3,W4,T1,T5	T5	T5	خیر

سطح W3۱ =

دور ۲

عامل	R_i	A_i	I_i	شرط$R_i=I_i$
W1	W1,W2,W3,T1	W1,T4,T5	W1	خیر
W2	W2,W3	W1,W2,T4,T5	W2	خیر
W4	W3,W4,T1	W4,T4,T5	W4	خیر
T1	W3,T1	W1,W4,T1,T4,T5	T1	خیر
T4	W1,W2,W3,W4,T1,T4	T4	T4	خیر
T5	W1,W2,W3,W4,T1,T5	T5	T5	خیر

سطح ۲ =

دور ۳

عامل	R_i	A_i	I_i	شرط$R_i=I_i$
W1	W1,W2,W3,T1	W1,T4,T5	W1	خیر
W2	W2,W3	W1,W2,T4,T5	W2	خیر
W4	W3,W4,T1	W4,T4,T5	W4	خیر
T1	W3,T1	W1,W4,T1,T4,T5	T1	خیر
T4	W1,W2,W3,W4,T1,T4	T4	T4	خیر
T5	W1,W2,W3,W4,T1,T5	T5	T5	خیر

سطح ۳ =

دور ٤

عامل	R_i	A_i	I_i	شرط $R_i=I_i$
W1	W1,W2,W3,T1	W1,T4,T5	W1	خیر
W2	W2,W3	W1,W2,T4,T5	W2	خیر
W4	W3,W4,T1	W4,T4,T5	W4	خیر
T1	W3,T1	W1,W4,T1,T4,T5	T1	خیر
T4	W1,W2,W3,W4,T1,T4	T4	T4	خیر
T5	W1,W2,W3,W4,T1,T5	T5	T5	خیر

سطح ٤ =

الف-۸. نتیجه سطح‌بندی

تفسیر ساختاری	عوامل	سطح
بیشتر وابسته؛ در رأس مدل	W3	۱
سطح میانی ـ وابسته	W2، T1	۲
سطح میانی ـ بنیادی	W1، W4	۳
بنیادی‌تر و اثرگذارتر در ساختار مدل	T4، T5	۴

Accepted | Awaiting Publication | Not Copyedited

پیوست ب: فهرست روابط مستقیم مورد استفاده در ترسیم مدل

پس از تعیین *M و انجام سطح‌بندی، برای ترسیم شکل نهایی فقط روابط مستقیم مبنای SSIM نگه داشته شدند. روابطی که صرفاً در اثر مسیرهای واسط و اعمال خاصیت تعدی در *M ظاهر شده‌اند، به‌عنوان روابط غیرمستقیم/تعدی در نظر گرفته شدند و در فهرست روابط مستقیم تکرار نشدند.

وضعیت	عامل اثرپذیر	عامل مؤثر
مستقیم	W1	T4
مستقیم	W4	T4
مستقیم	W1	T5
مستقیم	W4	T5
مستقیم	W2	W1
مستقیم	T1	W1
مستقیم	T1	W4
مستقیم	W3	W2
مستقیم	W3	T1

ب-۱. روابط تعدی و غیرمستقیم

مسیر واسط	به	از
W1→W2→W3	W3	W1

T4	W2	T4→W1→W2
T4	T1	T4→W4→T1
T5	W2	T5→W1→W2
T5	T1	T5→W4→T1
T4	W3	T4→W4→T1→W3یاT4→W1→W2→W3
T5	W3	T5→W4→T1→W3یاT5→W1→W2→W3
W4	W3	W4→T1→W3

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited